

# شناخت خدای قرآن



# شناخت خدای قرآن

- کی و چی بودن الله بر اساس آیات قرآن

-----  
شناخت خدای قرآن- کی و چی بودن الله بر اساس آیات قرآن  
به قلم استاد ممنوع القلم  
تاریخ انتشار: پائیز ۲۰۱۸

## فهرست مندرجات

7	سر آغاز ۱- "خدای خالق وجود دارد، زیرا که وجود دارد"
۱۱	سر آغاز ۲- راه رهایی از کشاکش روحی و روانی خداباوری
۱۵	<b>شناخت الله بر اساس آیات قرآن</b>
۱۵	یک) خداشناسی لازمه ایمان به خداست
۱۷	دو) "خداشناسی" ثواب دارد، ولی برداشتن هر گامی در راه شناخت خدا گناه است!
۲۲	سه) مطالعه مستقیم و بدون پیشداوری فردی قرآن لازمه شناخت خدا است
۲۵	چهار) آغاز پژوهش علمی هویت و ماهیت الله مورد معرفی قرآن با طرح سوالات منطقی آغاز می شود
۲۹	<b>ماهیت و جنس تشکیل دهنده الله به بیان آیات قرآن</b>
۲۹	یک) الله خالق مورد ادعای قرآن <u>شکلی از ماده و آنهم ماده موجود در جهان است</u>
۲۹	۱. ماهیت مادی الله به سبب جنس تشکیل دهنده اش
۳۵	۲. ماهیت مادی الله به سبب اشغال مکان (فضا)
۳۹	۳. ماهیت مادی الله به سبب حضورش در زمان
۴۳	دو) الله نه فقط هویت مادی دارد، بلکه همچنین موجودی زنده است
	سه) الله مورد ادعای قرآن نه فقط هویت مادی دارد و موجودی زنده است، بلکه همچنین هم از نظر جسمی و هم روحی و روانی همانند انسان است
۴۷	الله انسانواره
۴۸	انسانواره اما انسانواره سرقبیلۀ زمان نزول
۵۳	<b>دو سؤال باقیمانده</b>
	یک) نتایج ثانوی خصوصیات و تعلقات گروهی الله قرآن
	دو) آیات متعارض دیگر و راه های برون رفت



## سرآغاز ۱

### "خدای خالق وجود دارد، زیرا که وجود دارد"

علوم اجتماعی با دو جریان دینداری و غیردینداری و همچنین خداباوری<sup>۱</sup> (ته ئیسم)<sup>۲</sup> و خداناباوری (آته ئیسم)<sup>۳</sup> رو به روست. وجه مشترک خداباوران (ته ایستها) ادعای وجود موجود یا موجودات فرابشری است. از نظر اینان اما، این موجود یا موجودات فرابشری مورد ادعا، نه با شیوه های علمی قابل تجربه اند و،

- نه تعلق آثار مثبتة قابل سنجش و تجربه ای به آنان قابل اثبات است.

با وجود این وجه مشترک، فرقه ها، جادوها و ادیان خداباور هرکدام در مورد ماهیت، عملکرد و نقش گذشته و حال این موجود یا موجودات فرابشری نظریات مختلفی ابراز میکنند. اینان هرکدام هویت و خصوصیات خاصی را به خدا یا خدایان مورد ادعایشان نسبت میدهند. جمعی خدا یا خدایانشان را نیرو یا نیروهای برتر و حاکم بر طبیعت و برخی حتی آنها یا آنان را خالق طبیعت فرض میکنند. برخی نیز این موجود یا موجودات فرابشری را در عین حال اداره کننده همه موجودات و حتی حی و حاضر در زندگی روزانه انسانها می بینند. این ویژگیهایی که اینان به خدا یا خدایان شان نسبت میدهند اما فقط به این امور محدود نمیشوند. به جز اینها، هرکدام از اینها، خدا یا خدایان مورد ادعایشان را با موضوعات و خصوصیات خاصی توضیح میدهند و بر اساس این خصوصیات مورد ادعا، وجود و علت وجودی آنها را توجیه میکنند.

این توضیحات و توجیحات اما در هیچ فرقه، جادو و دین خداباور نه برعینتی بنا میشوند و نه قابل مشاهده و تجربه اند.

اینان بلکه عموماً بر آنچه ایمان و اعتقاد نام دارد تأکید میکنند. از نظر اینان، ایمان چیزی جز "یقین نیاندیده" و "اعتراف بدون دلیل و منطق" نیست. اینان هیچکدام نه جایی برای اندیشیدن و عقلانیت بشر قائل اند و نه در رابطه خود با خدا یا خدایان مورد ادعایشان به راه دلیل و منطق میروند. اینان همه بر این عقیده اند که "درست است که خدا عقل را به بشر داده تا جهان را بشناسد، ولی نداده تا خدا را بشناسد".

"عقل و منطقی که خدا به ما داده به شناخت خدا قد نمیدهد".

پرسش و پاسخ مبلغان خداباور در همه این ادیان و فرقه ها به نوعی یکسان اند:

- "اگر خدا برای شناخت خودش به ما انسانها عقل و منطق نداده، پس شما از چه طریقی به

وجود وی پی برده و حتی یقین و ایمان پیدا کرده اید؟"

- "از طریق قلب و احساس ام! من حس کردم و حس میکنم که او وجود دارد. تو هم میتوانی

این حس را در خودت ایجاد بکنی!"

بچه که بودیم میگفتند در جنگل کناری ده مان غول عظیمی میزید به نام "آلی بانی". کار آلی بانی شکار بچه های مردم برای تهیه غذا برای خود و بچه هایش بود. همه دهاتیها به وجود این غول عظیم الجثه ایمان داشتند، باشد که هیچکس نه او را دیده بود و نه شاهد آثاری قابل مراجعه و تجربه از وی شده بود. دهاتیهای ما هم برای اثبات وجود این غول خیالی عین همین ادعائی را پیش میکشیدند که خداباوران پیش میکشند. آنان

<sup>۱</sup> واژه خدای یا خدا مشتق از فارسی میانه به معنی «ارباب» و «پروردگار» و آن نیز مرتبط با واژه اوستایی به معنی «قائم به خود» یا «آفریده خود» است. واژه خدا را در گذشته ایبیات به معنی مالک، صاحب و دارنده نیز به کار برده اند.

<sup>۲</sup>Theism

<sup>۳</sup>Atheism

هم ادعا میکردند که "آدم وجود این غول را حس میکند. نمی بیندش، ولی وجودش را حس میکند". با این توضیحات، از یک مبلغ خداپاور که تصمیم گرفته من را هم به راه رستگاری باور به خدایش بکشاند و به قول معروف "امر به معروف" بکند می پرسم:

- "پس خدای تو هم یک همچون موجودی است. یعنی مثل آلی بانی ده ما دیده نمیشود ولی حس میشود، مگه نه؟"

جواب میدهد:

- "نه نیست!
- چرا نیست؟ مگر شما هم همان حرفها را پیش نمیکشید که دهاتی های ما؟
- نیست برای آنکه آدم فقط میتواند خدای واحد را حس بکند. به جز او را نمیتواند. به جز او را نباید حس بکند. گناه دارد!

بدین ترتیب، از نظر خداپاوران برای انسانها هیچ راهی جز ایمان آوردن به وجود خدا یا خدایان مورد ادعائی که غیرقابل رؤیت، غیرقابل بررسی و غیرقابل تجربه عینی و علمی اند وجود ندارد. هر کسی یا به وجود آن و آنها ایمان می آورد یا باید ایمان بیاورد.

آنانی که ایمان می آورند، باید خود را موظف به وفاداری به ایمان شان ببینند و از همین رو نیز، نه برای توجیه ایمان شان و نه برای تعیین صحت و سقم ادعای وجود خدا و خدایانشان نه دلیل و منطقی لازم دارند و نه میخواهند برای اثبات شان دلیل و منطقی بیابند.

"هر کس باید بدون هر دلیل و منطقی به خدای واحد ایمان بیاورد، چرا که او از هر دلیل و منطقی بالاتر است."

در مقابل، کار آنان که برای ایمان آوردن دلیل و منطقی میخواهند، به این سادگی پیش نمیرود. پیش نمیرود چرا که دلیل و منطقی وجود ندارد تا به دست بیاورند. دلیل و منطقی نیست تا اهل دلیل و منطق را قانع سازند و به راه پذیرش و ایمان بکشانند. در نتیجه، چنین کسانی به سبب فقدان هرگونه دلیل و منطقی،

- یا باید عمری در شک و تردید علمی و فلسفی وجود یک چنین موجود یا موجوداتی باقی بمانند و از ترس مجازات این و آن جهانی جیک نزنند،

- یا اینکه خطر انواع مجازات ها را به جان بخرند و به کنکاش فکری و فلسفی شان ادامه بدهند.

اینانی که ادامه میدهند بالاخره به خاطر فقدان هرگونه دلیل و منطق به جایی جز انکار پنهان و آشکار وجود خدا و خدایان مورد ادعا نمیرسند.

\*\*\*

این است که در جایی که علم بر تجربه، و فلسفه بر منطق بنا میشود، دینداری و ایمان دینی از طریق پشت کردن به این هر دو به وجود می آید.

دینداری و خداپاوری بر پذیرش و ایمان بدون هرگونه پرسش و پاسخ به وجود می آید. به بیان دیگر، خداپاوری و ایمان دینی نه از طریق بررسی علمی و نه بر اساس گزینش منطقی به وجود می آید. کسی از این راه ها به خداپاوری نمیرسد. از این روست که دعوت ادیان برای ایمان به وجود خدا و خدایانشان:

✓ نه به معنی "ابتدا از راههای علمی و منطقی تحقیق و بررسی بکن و وقتی به حقایق و صحت

ادعای ما پی بردی، ایمان بیاور" است،



✓ بلکه به این معنی است که "ابتدا ایمان بیاور و بعد از آن چشم در برابر هر علم و فلسفه ای ببند. اگر میسر شد از علم و منطق برای دفاع از ایمان و یقین موجودت بهره بگیر، ولی اگر میسر نشد آنها را به تمامی مردود بشمار".

از این رو هم هست که:

- ادیان نه متعهد به تجربیات و داده های علمی اند و،

- نه بر آنند تا خود را با منطق و خرد فلسفی سازگار سازند.

ادیان نه میتوانند و نه میخواهند ادعاهای خود را از راههای علمی و فلسفی به اثبات برسانند یا راه را برای بررسی ادعایشان از راههای علمی و فلسفی باز نگه دارند.

\*\*\*

ادیان تک خدائی شاخه ای از درخت پر شاخ و برگ دین و جادوست. در حال حاضر، ادیان سامی، منجمله یهودیت، مسیحیت و اسلام، پرشمار ترین ادیان تکخدائی را تشکیل میدهند. در اساس، ادعای وجود یک الاهی خالق حی و حاضر به دین یهود تعلق دارد و ادیان بعدی، یعنی مسیحیت و اسلام با دنباله روی این ادعا سعی کرده اند تا بر الاهی یهودیان لباس خودی بپوشانند. میدانیم که قرآن مکی<sup>۴</sup> با آیات فراوانی این دنباله روی از دین یهود و پرستش الاهی تورات را مورد تأیید قرار داده است<sup>۵</sup>.

این دنباله روی اما مانع آن نشده که هر کدام از این ادیان و پس از آن مذاهب و فرقه های مختلف شان مقدسات تکمیلی دیگری را هم خلق بکنند و آنها را با باور به خدای واحد یهودی همراه ساخته و به مخلوطی از چند خدائی برسند.

با این وجود، این ادیان ملقب به آسمانی نیز نه توانسته اند صحت ادعاهای مرجع دینی اولیه در مورد وجود یک خدای خالق و حی و حاضر را به اثبات برسانند و نه قادر شده اند دلایل منطقی تری دال بر وجود الاهی یا الاهیهای ریز و درشت شان ارائه بدهند. این است که مجموعه ادعاهای این ادیان جز به اینجا ختم نمیشود که:

✓ "خدای خالق وجود دارد، زیرا که وجود دارد".

✓ "خدای خالق وجود دارد، اما این خدای خالق غیرقابل رؤیت و تماس، غیر قابل تجربه و آزمایش و در نتیجه، غیرقابل اثبات علمی و منطقی و حتی غیرقابل شناخت است".

✓ "خدای خالق وجود دارد، اما برای اثبات وجودش نیاز به هیچ دلیل و منطقی نیست".

✓ "خدای خالق وجود دارد. کسی که به این خدا ایمان بیاورد پاداش میگیرد، نیاورد و دلیل و منطق بخواهد مجازات میشود".

<sup>۴</sup> آیاتی که در مکه و قبل از مهاجرت به مدینه نگارش یافته اند به آیات مکی معروف اند. این آیات از جنبه های مختلف با آیات دوره حکومت که در مدینه و به خصوص از سال دوم هجرت نگارش یافته اند و از همین رو به آیات مدنی معروف اند متفاوت اند. این تفاوت به اندازه ای است که انگار نگارنده یا به اصطلاح نازل کننده اش فرد دیگری بوده است.

<sup>۵</sup> ر. ک. به آیات ۱۵۷-۱۵۶ سوره انعام؛ آیات ۶-۵ سوره یس؛ آیه ۴۶ سوره عنکبوت و آیات فراوان دیگر عمدتاً نازل شده در مدینه. همچنین ر. ک. به جلد اول کتاب فلسفه هستی و منشأ خلقت به قلم استاد ممنوع القلم در سایتهای کتاب، منجمله سایت [profesor-reza.com](http://profesor-reza.com)



## سرآغاز ۲

### راه رهائی از کشاکش روحی و روانی ناشی از خداباوری

اصولاً مقوله فلسفی به مقوله هائی اطلاق میشود که نسبت به سایرین کلان و همه گیر به حساب می آیند. مقوله خدا یا الیه نیز یک مقوله فلسفی است، چرا که بخش اعظم جمعیت جهان بسیاری از مقوله های کلان مثل وجود، هستی، پیدایش و خلقت، علل وجود، و همچنین از کجا آمدن و به کجا رفتن شان را از طریق وی توضیح میدهند. بسیاری وجود این مقوله را با وجود و هستی خود و جهانشان پیوند میزنند و بسیاری حتی نه فقط پیدایش خود و جهان را ناشی از اراده یا تداوم هستی وی فرض میکنند، بلکه حتی سرنوشت خود و جهان شان را ناشی از نظارت، اراده و تصمیمات لحظه ای وی فرض میکنند.

اما شگفت آنکه با وجود تسلط چنین ذهنیت گسترده از خدا و حوزه عملکرد اش، تابوهای دینی هرگونه اندیشیدن، سؤال کردن، و بحث و فحص در مورد وجود و چرایی و علل وجود وی را ممنوع و حتی گناه و جرم می شمارند و در ادیانی مثل اسلام حتی به سختی مجازات میکنند. این از آنروست که سنتهای دینی عموماً پذیرش وجود و حتی باور کردن به هستی یا هستی های ندیده و نشناخته مورد ادعای خود را واجب و اجباری فرض میکنند. ایمان به وجود الیه یا خدای مورد ادعا را نه فقط منوط به فکر و اندیشه، یا سؤال و جواب در مورد چرایی و چگونگی پیدایش و وجودش میدانند، بلکه حتی مقدم بر هرگونه اندیشیدن، و بحث و فحص عقلی و منطقی می شمارند.

اسلام نیز تکلیف دینداری را با شمشیر گناه، و تهدید جهنم رقم میزند و هیچ جایی برای عقلانیت و منطق انسان و داده های علمی و تجربی قائل نمیشود. هم از اینرو نیز ایمان آوردن به وجود خدا یا الیه و الله مورد ادعای قرآن به معنی اعتراف اجباری و زور زورکی به وجود موجودی است که هیچ بحث فلسفی در مورد وجود و علت و احتمال وجودش را تحمل نمیکند. قرآن همانند سایر کتابهای ملقب به آسمانی پر از آیاتی است که هرگونه شک و تردید در مورد وجود و ماهیت یک چنین موجود ادعائی را ممنوع و گناه اعلام میکند. از هرگونه بحث منطقی در مورد این مقوله ماهیتاً فلسفی ممانعت به عمل می آورد. و آنانی که برای ایمان آوردن به وجود این موجود ذهنی ادعائی به راه دلیل و منطق سر میزنند را با انتقامی سخت تهدید کرده و به مجازاتهای سنگین حکم میکند.

قرآن نیز همانند و حتی شدیدتر از هر کتاب دینی، تهدید میکند و تبعیت می خواهد. می ترساند و اعتراف می ستاند.

تحت این شرایط فشار و ناگزیری، اکثریت ۸۰ میلیون مردم ایران و چند صد میلیون مردم خاورمیانه، و حتی توده های میلیاردری خداپرست ادیان سامی این کره، راهی جز اعتراف به وجود یک چنین موجود برآمده از فرهنگ و سنتهای دینی قوم یهود نمی یابند. آنان ناگزیر و به تبعیت از تعالیم و تلقینات دینی شان نه فقط به وجود یک چنین موجود غیرقابل بحث و فحص اعتراف میکنند، بلکه حتی وجود وی را بدیهی و غیرقابل بحث و فحص می شمارند. وجودش را بدیهی می شمارند بدون آنکه بتوانند قبل از اعتراف به وجود و هستی یک چنین موجود مورد ادعا لحظه ای بیاندیشند، یا به پرسش و پاسخ منطقی دست بزنند.

در این راستاست که در عصر جهانشمولی علم و دانش و تکنولوژی امروزی نیز توده های میلیاردری معروف به مسلمان، به قدری به این باور بی چون و چرا به خدای واحد تن داده و با این ایمان اجباری خو گرفته اند که انگار وی را با چشمشان دیده، با گوشهای شان شنیده، و بادستهایشان لمس کرده اند. بسیاری به قدری به صحت وجود یک چنین موجود ندیده و نشناخته اصرار میورزند که انگار وی را از نزدیک ملاقات کرده و عمری با وی مرآورده داشته اند. البته در این فضای مالا مال از رعب و تهدیدی که دینسالاران حاکم در توده های میلیاردری ایجاد کرده اند، عجیب نیست که خیلی ها حتی داستانهای فراوانی از احساس وجود و اشراق حضور این موجود یا موجودات افسانه ای مورد ادعا بسازند و در خواب و بیداری با وی و گماشته های آسمانی و زمینی اش دیدار کرده و مرآورده بکنند.

با این وجود، جالب است که حتی آنانی که مدعی یک چنین تماس و دیدار اند از بحث در مورد صحت ادعاهایشان خودداری میکنند. و این خودداری را نه به فقدان دلیل و منطق، بلکه به بدیهی بودن وجود وی نسبت میدهند:

"خدا وجود دارد، برای آنکه وجود دارد".

\*\*\*

البته در یک چنین شرائط فشار و کنترل، طبیعی است که خدا یا الله مورد ادعا به موجود غیرقابل رقابت توده ها تبدیل شده باشد و از هر نزدیکتری نزدیک تر به نظر برسد و احساس شود. این است که بسیاری در پاسخ این سؤال که آنان چه کسانی را بیش از همه دوست می دارند از خدای نادیده و ناشناخته شان نام میبرند.

به طور معمول، بسیاری خویشان و دوستان نزدیک شان را بیش از همه دوست میدارند. جمعی خود را عاشق این یا آن زن یا مرد معرفی میکنند و جمعی دیگر به فرزندان، مادران یا پدران شان عشق میورزند. بسیاری اما در همان حال در پاسخ این سؤال که این نزدیک ترین و عزیزترین هایشان را بیشتر نزدیک تر و عزیزتر احساس میکنند یا خدای مورد ادعایشان را، خود را مجبور می بینند تا خدا را عزیزتر از عزیزترین هایشان معرفی بکنند. تا ادعا بکنند که به خدای ندیده شان بیشتر از عزیزان و این و آن معشوق و معشوقه هایشان عشق میورزند.

این البته در حالی است که بسیاری در قبال این سؤال هم که از چه چیزی و کسی بیشتر حساب میبرند و میترسند یا وحشت میکنند از خدا نام میبرند.

بدین ترتیب، وقتی موضوع خدا مطرح میشود، بسیاری خواسته و ناخواسته ایندو داورى متعارض دوست داشتن و ترسیدن را در هم ادغام میکنند و توضیح میدهند که:

- هم خدا را بیشتر از همه دوست میدارند و،
  - هم از او بیشتر از همه میترسند.
- بدین معنی بسیاری خدا را بیشتر دوست میدارند،
- چونکه بیشتر از همه از وی می ترسند.
  - چونکه راه دیگری برای در امان ماندن از غضب و انتقام وی نمی یابند.

- چونکه هر گزینش دیگری می‌تواند وی را ناخشنود سازد و به عمل انتقام آمیز غیرقابل پیش بینی منجر شود.

\*\*\*

بدین معنی، مردم در مورد وجود خدای مورد ادعا درگیر دوگانگیهای چندی اند:

✓ در یک رابطه دوگانه، از طرفی وی را ندیده و نشاخته می‌پذیرند و حتی از ایمان مطلق به وجود وی حرف میزنند، ولی از طرف دیگر، از هرگونه بحث و فحص که هیچ، بلکه حتی از اندیشیدن در مورد وجود و ماهیت اش به شدت دوری میگزینند.

✓ در یک رابطه دوگانه دیگر، از طرفی به عشق و دلبستگی وافر به وجود خدای ندیده و نشاخته شان اذعان میکنند، ولی از طرف دیگر اعتراف میکنند که از وی بیش از هر کس و هرچیزی میترسند و وحشت میکنند.

خدای مورد ادعای میلیاردها انسان کره زمین در کشاکش این احساسات و قضاوتهای ضد و نقیض شکل میگیرد. این تعارضات و تناقضات اما، از نظر روحی و روانی به آسانی قابل حمل و تحمل نیستند. از این رو، این تعارضات و تناقضات به شکلی از اشکال در درون باورمندان با هم برخورد میکنند و این برخوردها با ایجاد انرژی منفی روانی، رفته رفته سلامتی روحی و روانی این آدمها را به هم میزنند و به عاملی از عوامل به هم خوردن تعادل روحی و روانی و در نتیجه درد و رنج روانی شان تبدیل میشوند.

این است که خدایابوران با وجودی که وانمود میکنند که به وجود خدای خالق شان ایمان و اعتقاد تام و تمام دارند و این باعث لطف و پاداش خاص وی میشود و خواهد شد، به شدت و بیش از بقیه مردم جهان، نگران سرنوشت فردای این و آن جهانی شان می‌شوند. به شدت از فردای شان نامطئن تر و ناامیدتر اند. در نتیجه، بسیاری تحت تأثیر این احساسات متعارض به آسانی به استرس و نگرانی فلسفی گرفتار می‌شوند و بسیاری هم از انواع روان پریشانیها و نوروهای<sup>6</sup> روانی رنج می‌برند.

اینان برای رهایی از این عواقب روحی و روانی حاصل از باور به خدائی که محصور در تعارضات است راهی جز رها کردن خود و خدایشان از این تعارضات ندارند. برای انجام این مهم نیز راهی جز این ندارند که این سکوت سنگین ناشی از ترس و وحشت دینی را بشکنند و راه اندیشیدن و سؤال کردن در مورد وجود و ماهیت این موجود ذهنی و فرضی را بگشایند. راهی نیست جز این که موضوعات متعارضی که کتابهای دینی از آنجمله قرآن در مورد این موجود ذهنی مورد ادعا عنوان میکنند را به بحث و فحص بکشند و با خرد و منطق بشری شان وجود این هستی خلق شده در بین تعارضات را از این ادعاهای متعارض برهانند.

<sup>6</sup> Neurosis

روان رنجوری یا نورویتیسیم (Neuroticism) یکی از صفات شخصیتی بنیادین است که با اضطراب، ترس، بدخلقی، نگرانی، حسادت، یأس، غیرت و احساس تنهایی شناخته می‌شود. واکنش افراد مبتلا به عوامل استرس‌زا ضعیف است و احتمال اینکه اوضاع عادی را تهدیدآمیز و ناکامی‌های کوچک را به یأس شدید تعبیر کنند، زیاد است (ویکی پدیا).

رها کردن خدای ذهنی خداپوران از این تعارضاتی که کتابهای دینی و قرآن به وجود آورده اند، مستقیماً به رهایی روحی و روانی باورمندان شان از فشار تعارضات دینی و فرهنگی منجر میشود و آنان را از دوراهی تعارضات می رهاند. در این صورت، خدای خالق مورد ادعا یا بر اساس آیاتی چهره رحمن و رحیم یا بر اساس آیات دیگری چهره جبار و زورگو و نیرنگ باز به خود میگیرد. یا این می شود یا آن. یا ترس آور و دشمن انسان می نماید یا به یار و یاور مخلوقاتش تبدیل میشود.

بدین معنی، این زندان دوگانگی هائی که انسان به خاطر ترس و تنهایی برای خود ساخته و پرداخته راه برون رفت و تنها یک راه برون رفت پیدا میکند.

این کتاب بر آن است تا به این ضرورت دینی- اجتماعی در مورد توضیح خدای مورد معرفی قرآن پاسخ دهد، راه بحث در مورد این موجود ادعائی متعارضی که اینهمه زندگی انسانها را رقم زده و میزند را بگشاید و حداقل از نظر شکستن این سکوت دردآوری که ممنوعیتها و تهدیدات ایجاد کرده اند نقش راهگشائی ایفا بکند.

## شناخت الله بر اساس آیات قرآن

### یک) خدانشناسی لازمه ایمان به خداست

درس اول قرآن، خدانشناسی است، چرا که قرآن و اسلام بر اساس ادعای وجود الله بنا شده اند. بدین معنی، شناخت الله<sup>۷</sup> بر اساس معنی و مفهوم آیات قرآن، پایه و اساس دین و دینداری در اسلام است. بر اساس آیات نازل در مکه<sup>۸</sup> اگر کسی وجود خدای مورد بحث قرآن را بپذیرد مسلمان میشود یا میماند، اما اگر نپذیرد یا رد بکند از اسلام بیرون می ماند یا بیرون می آید.

البته آیات نازل در دوره حکومت اسلامی<sup>۹</sup> در مدینه این شرط اولیه دینداری در اسلام را به پذیرش محمد به عنوان نماینده و مجری احکام الله مشروط کرد<sup>۱۰</sup>. در این دوره حتی به وقت ضرور برای پیشبرد امر حکومت اسلامی از شرط اولیه ایمان به خدا صرف نظر شد و حتی آیه ای از مردم عرب دعوت به عمل آورد تا بدون نیاز به ایمان به خدای مورد ادعا در جمع نیروهای اسلامی بجنگند و از همان پاداشی که مسلمانان مؤمن به الله برخوردارند برخوردار شوند:

- بادیه نشینان گفتند: ما ایمان آورده ایم. بگو: ایمان نیاورده اید، بلکه بگوید اسلام آورده ایم؛ زیرا هنوز ایمان در دل هایتان وارد نشده است، اگر از خدا و پیامبرش اطاعت کنید چیزی از اعمالتان را [که سزاوار پاداش است] کم نمی کند؛ زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است (آیه ۱۴ سوره الحجرات)<sup>۱۱</sup>

بدین ترتیب، با آنکه در دوره حکومت اسلامی مدینه، اعتقاد و ایمان به خدای ندیده و شناخته به عنوان تنها شرط لازم اسلام محمدی از بین رفت، اما به عنوان یک شرط مشروط هم شده باقی ماند.

هم از این روست که شناخت الله قرآن، این هستی مورد ادعائی که پذیرش وجودش ولو شرط مشروط دینداری در اسلام است به لازمه ایمان به این دین و ادعاهایش تبدیل میشود.

البته در اسلام نیز ایمان بر عقل و منطق تقدم دارد و برای ایمان آوردن به الاله مورد ادعایش به هیچ دلیل و منطقی نیاز نیست. با این وجود، ایمان آوردن به موجودی به تمامی ناشناس به این آسانی ها نه قابل عرضه و نه قابل دفاع است. این است که شناخت خدا یا آنچه "خدانشناسی" گفته میشود، در حد و حدودی هم شده لازمه ایمان به خدای مورد ادعا به حساب می آید یا باید به حساب بیاید، چرا که انسان تا کس و چیزی را نشناسد به وجودش هم ایمان نمی آورد. نمی تواند ایمان بیاورد. ایمان بیاورد هم، یک

<sup>۷</sup> الله سومین و آخرین نامی است که محمد از سال چهارم ادعای پیامبری اش به خدای مورد ادعایش داده و در قرآن آورده است. وی قبل از آن خدای مورد ادعایش را رب، سپس با ضمائر من، ما، او و حتی تو، پس از آن الرحمن مینامید. هر دو این اسامی الرحمن و الله قبل از وی در بین اعراب شناخته می شدند و برخی حتی عبدالرحمن و عبدالله نامیده میشدند.

<sup>۸</sup> آیات مکی

۹ ر.ک. به آیات مکی قرآن.

۱۰ ر. ک. به اکثر آیات نازل در دوره حکومت اسلامی در مدینه، منجمله آیه ۱۴ سوره الحجرات به شرح زیر، که هرگونه رستگاری را نه فقط به اطاعت از الله، بلکه همچنین به اطاعت از محمد مشروط کرده اند.

۱۱ قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا ۖ قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ۖ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آیه ۱۴ سوره الحجرات)

چنین ایمانی جز اعترافی کورکورانه و بدون پایه و اساس نیست. ایمان از روی جهل و نادانی، یا به سبب بی‌فردائی و نیاز روحی و روانی است. ایمان به خاطر تعلقات فرهنگی و قومی، یا تحت تأثیر تعلیم و تربیت خانودگی است. به سبب ترس از تهدیدات آسمانی و زمینی یا فشارهای اجتماعی است. یک چنین ایمانی، هر چه باشد، فاقد هرگونه ارزش منطقی است. ایمانی است که با بادی آمده و با بادی هم از بین میرود. این است که ولو اگر در اساس ایمان دینی بر هیچ منطقی بنا نمیشود، برای ادامه ایمان باید به شناختی ولو محدود از خدای مورد ادعا دست یافت. به بیان دیگر،

✓ خداشناسی شرط اول ایمان به این یا هر خدای مورد ادعاست.

هم از این رو هم هست که خداباوران خود را مجبور به پذیرش لزوم و ضرورت خداشناسی می‌بینند. هم قرآن و هم اولیاء دینی اسلام که از سوئی هر تردید و دودلی در مورد الله مورد ادعا را مجازات میکنند، در حرف هم شده از لزوم شناخت خدا دم میزنند و خداشناسی را در و دروازه ورود به راه رستگاری و نیل به پاداش اخروی و بهشت آسمانی معرفی میکنند. بسیاری از مبلغان دینی در کتابهای فقه و کلام یا تفسیر<sup>۱۲</sup> و تأویل<sup>۱۳</sup> شان، حتی از گرایش طبیعی انسان برای خداشناسی سخن به میان می‌آورند و این گرایش را فطری انسان معرفی میکنند<sup>۱۴</sup>.

در عین حال، میدانیم که گام اول شناخت هر هستی شناخت ماهیت و کی و چی بودن آن هستی است. در این راستا هم هست که یکی از مهمترین سوالات دینی برای شناخت خدا، سؤال در مورد کی و چی بودن الله و از کی و چی تشکیل شدن وی است. هم از این رو هم هست که پی بردن به ماهیت و جنس تشکیل دهنده الله مورد ادعا، درس اول خداشناسی را تشکیل میدهد. به بیان دیگر،

<sup>۱۲</sup> تفسیر قرآن یعنی روشن ساختن مفهوم آیات قرآن، و واضح کردن منظور پروردگار (محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان ج ۱). بدیهی است که هرگونه توضیح و توجیهی که برای روشن ساختن مفهوم آیات و واضح کردن منظور الله به معنی رد آیات قرآن در مورد ساده، روشن و "محکمات" به معنی بی‌نیاز از تعبیر و تفسیر بودن آیات است. تفسیر و مفسر قرآن در واقع آیاتی را که بر روشن و واضح بودن قرآن و آیتش تأکید میکنند را مردود می‌شمارد و از همان رو، از زاویه دید قرآن، تفسیر کلام الله کفر و مفسر این کلام، کافر قرآن و آیتش است. در ضمن، مفسرین و مبلغین اسلامی عموماً برای تفسیر آیات از "حدیث" بهره می‌گیرند. حدیث که گاهی هم از طریق "خبر" و "روایت" نقل میشود در اصطلاح عام به سخنان و کردار پیامبر اسلام گفته می‌شود. فرق شیعی به سخنان امامانشان نیز حدیث می‌گویند. تحقیقات اسلامشناسان از آنجمله محققین ایرانی پروفیسور شجاع الدین شفا (ر. ک. به کتاب توضیح المسائل ایشان) و پروفیسور رضا آیرملو (ر. ک. به کتابهای سه جلدی "قرانت غیر دینی" ایشان در سایت professor-reza.com) نشان میدهند که حدیث نه تنها از سوی محمد مدعی پیامبری به کلی ممنوع بوده و چیزی جز بدعت دوره فرقه بازی های سیاسی بعدی نیست، بلکه همچنین به وقتی که برای روشن سازی و توضیح کلام الله مورد استفاده قرار می‌گیرد به سبب تفسیر آیات معروف به آسمانی با روایات بشر زمینی به تمامی بی اعتبار است و مغایر با ادعای الهی بودن آیات قرآن است. این محققین همچنین نشان میدهند که تفسیر به سبب نادرستی شیوه های ابداع و جمع آوری اش به تمامی نادرست و به طور ماهوی جعلی و ساختگی است. امروزه این مجموعه میلیونی جعلی و ساختگی به مبلغان دینی فرصت میدهد تا با مراجعه به این یا آن ادعای متعارض و متناقض هر معنائی را که می‌خواهند از نظم و کلام قرآن استخراج بکنند.

<sup>۱۳</sup> تأویل آیات قرآن به معنی کشف معنای باطنی نظم و نثر قرآن است. ریشه تأویل از کلمه "اول" به معنای "بازگرداندن به وضعیت پیشین" ناشی می‌شود و منظور از آن، استخراج معنای مخفی و باطنی آیات است. حالا چرا باید کتابی که به ادعای قرآن برای راهنمایی مردم نازل شده، معنای مخفی و باطنی داشته باشد سؤال بی پاسخی است. تأویل بر خلاف تفسیر که در معنی و منظور آیات قرآن دست می‌برد، بر آن است تا با صغری و کبری کردنهای فرقه ای، مفاهیم و معانی بی را به آیاتی نسبت بدهند که هیچ آثار و نشانه ای در خود ندارند. تأویل به مبلغان فرقه های اسلامی منجمله فرقه های مختلف شیعی امکان میدهد تا به بهانه وجود معنای باطنی در آیات قرآن، از کلام موجود آیات معنای بی استخراج بکنند که هیچ نشانه و سابقه ای در آیه ندارد. در نتیجه:

- اگر تفسیر به معنی جعل معنای آیات است،

- تأویل به معنی جعل در جعل معنای آیات است.

<sup>۱۴</sup> این در حالی است که آنان از سوی دیگر، هر گونه کنکاش و بررسی و حتی هرگونه اندیشه در مورد وجود و ماهیت الله مورد ادعا را یک تابوی دینی محض به حساب می‌آورند. مبلغان اسلامی با تحمیل این تابوها و منع های دینی هرگونه گرایش برای خداشناسی و شناخت الله مورد ادعایشان را مانع میشوند و با استفاده از برجسب کفر، هر کوششی برای خداشناسی را با کفر و مجازات پاسخ میدهند.

این است که بنا به ادعای مبلغان اسلامی (ر. ک. به تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و سایر)، خداشناسی لازمه ایمان دینی است اما خداشناسی نه به معنای بررسی و شناخت خدا، بلکه به معنی پذیرش ادعاهای موجود در مورد الله مورد ادعاست. به ادعای ایشان، خداشناسی نه به معنای "شناختی" است که معمولاً از طریق مطالعه، تحقیق، مقایسه و تحلیل منطقی و نتیجه گرفتن عقلانی، منطقی و علمی انجام می‌گیرد، بلکه به معنای باور بی چون و چرا به وجود خدائی است که هیچ دلیل و منطقی برای اثباتش وجود ندارد.



- پاسخ به سؤال کی و چی بودن و همچنین از کی و چی تشکیل شدن الله مورد ادعای قرآن لازمه اول خدانشناسی و الفباء شناخت خدای مورد ادعاست.

**(دو) "خدانشناسی" ثواب دارد ولی برداشتن هر گامی در راه شناخت خدا گناه است!**

ظاهراً عجیب است که هرگونه بحث، کنجکاری و سؤال در مورد ماهیت و چی و کی بودن الله مورد ادعای قرآن برای بسیاری از مردمی که از صبح تا شب و حتی در خواب و بیداری نام خدا و الله را ذکر میکنند و سر هر جمله ای انشالله و ماشالله می آورند، نامأنوس و سؤال برانگیز جلوه میکند. این نیست مگر آنکه اولیاء دینی در همان حال که در حرف از ضرورت خدانشناسی دم میزنند، در عمل، هرگونه تفکر و تعقل و حتی سؤال در مورد وجود الله مورد ادعا را ممنوع و حتی گناه نابخشودنی به حساب می آورند. اینان که در حرف خدانشناسی را ثواب و موجب پاداش الهی میخوانند، در عمل نه فقط هر گزایشی برای شناخت خدای مورد ادعایشان را مانع میشوند، بلکه حتی هر گونه جستجوگری در مورد ماهیت این هستی مورد ادعا را با کيفر و مجازات پاسخ میدهند. چرا؟

- زیرا که اینان خدانشناسی را:

✓ نه به معنای شناخت خدا،

✓ بلکه به معنی تسلیم بدون هرگونه چون و چرا از این موجود ذهنی مورد ادعا میگیرند.

خدانشناسی را به ایمان کورکورانه به خدای مورد ادعا و تبعیت بدون سؤال و جواب از هر ادعای رایج در مورد این موجود ذهنی و خصوصیاتش معنی میکنند. برای تحمیل این ایمان کورکورانه هم هست که اینان در حرف از شناخت خدا دم میزنند، ولی در عمل از خدانشناسی در مفهوم عام و رایج آن ممانعت به عمل می آورند.

ممانعت به عمل می آورند چرا که اینان خواهان ایمان ناشی از شناخت منطقی، علمی و عقلانی نیستند. چرا که اینان همه خواهان ایمان بدون شناخت و هرگونه بحث و فحص اند، و ایمان تحمیل شده را بر ایمان آگاهانه ترجیح میدهند. برای نیل به یک چنین ایمان کورکورانه هم هست که اینان از همان آغاز به زور و شمشیر توسل جسته و میجویند.

چرا چنین است؟

زیرا که اینان برای اثبات ادعاهای خود هیچ دلیل و منطقی در دست ندارند، و حتی بالاتر از آن، مجبورند نادرستیها، تعارضات و تضادهای کتاب ملقب به آسمانی بی را به نوعی سرهم بندی بکنند و با تفسیر و تعبیری برای پرده وشی اش بکشند.

جالب است که خود نازل کننده آیات که خود را خدای عالم و خالق جهان می خواند، به جای شناساندن منطقی و عقلانی ادعاهایش تحمیل دینی با جنگ و سرکوب را سفارش میکند. این نیست جز آنکه وی قادر به دفاع از درستی و راستی آیاتش نیست. به صحت منطقی ادعاهایش یقین ندارد و از همان رو، شناساندن ادعاهایش را در جهت نیل به اهدافش برای جلب توده ها به ادعای دینی اش نمیداند. به اعتراف وی برخی از آیات کتابش "محکمات" (به معنی آیات با معنای روشن و فاقد خلل) و برخی دیگر "متشابهات" (به معنی آیات "غیرروشن، ناقص، واجد خلل و فساد، و قابل انکار...)"<sup>۱۰</sup> اند. آیه ۷

<sup>۱۰</sup> تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۲۸ به نقل از جلد ۲ کتاب "قرائت قرآن غیر دینی" به قلم محقق ایرانی پرفسور رضا آیرملو، انتشاراتی اینواندلیت، ۲۰۰۶، در سایت Professor-reza.com

سوره آل عمران از جمله از این آیاتی است که به وجود خطا و نقصان در بین آیات قرآن اعتراف میکنند<sup>۱۶</sup>:

- اوست کسی که این کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستاد پاره ای از آن آیات محکم (صریح و روشن و فاقد خلل) است آنها اساس کتابند و (پاره ای) دیگر متشابهات (غیرروشن، ناقص، واحد خلل و فساد، و قابل انکار...) اند<sup>۱۷</sup>

به تبعیت از این اعتراف آسمانی هم هست که فقها و مبلغان اسلامی از همان سده های آغازین بعد از محمد جرأت آنرا در خود یافتند تا به وجود آیات متشابهات و ناسخ و منسوخ<sup>۱۸</sup> در قرآن اعتراف بکنند. مبلغان اسلامی اعم از فقیه، عالم، مفسر، محدث و متکلم از همان آغاز دریافتند که کتاب قرآن معروف به معجزه آسمانی پر از آیاتی است که معنای روشنی ندارند، از نظر منطقی نادرست اند و از نظر معنی و مفهوم متعارض و متناقض اند. آنان این آیات را با عناوین "متشابهات" و "ناسخ و منسوخ" مشخص کرده اند. وجود آیات ناسخ و منسوخ در قرآن بدین معنی است اگر یکی از این آیات درست باشد، ناگزیر آن دیگری غلط است<sup>۱۹</sup>.

فرقه های اصلاح طلب اسلامی از آنجمله معتزله از همان آغاز تضادهای فلسفی در مورد صفات الله مورد ادعا را زیر سؤال بردند و برخی از آیات را فاقد اعتبار اعلام کردند<sup>۲۰</sup>.

مبلغان اسلامی اما از همان آغاز متوجه این واقعیت هم بودند که **تضاد و تعارض در بین کلام الله حکیمی که دچار هیچ اشتباهی نمیشود به معنی نفی ادعای وجودش است**. این است که برای آنان راهی نماند و نمانده جز اینکه از هر راه ممکن برای توجیه این نقائص کتاب معروف به آسمانی بکوشند و برای پنهان کردن نادرستی های کتاب آسمانی شان به راههای مختلفی سر بزنند. **تفسیر و تأویل آیات** از محصولات این قرنها چاره جوئی و پنهان کاری اغلاط کتاب آسمانی است.

آنان اما با این شیوه ها نیز به تمامی از عهده این کار برنیامدند و نمی آیند. از همین رو، از سوئی برای جلوگیری از افشاء اغلاط کتاب آسمانی شان به انواع شعبده بازیهای کلامی دست میزنند، ولی همزمان و از سوی دیگر، چماق تکفیر و شمشیر کافرکشی را از دست نمیدهند و راه زور و سرکوب را باز نگه میدارند. یک چنین برخورد همه سویه به آنان امکان داده و میدهد تا:

✓ هم توده های مسلمان را از کنکاش و بررسی مستقیم کتاب دینی شان و در نتیجه از کسب آگاهی در مورد محتوای متعارض و متناقض اش بازدارند و،

<sup>۱۶</sup> حتی در این مورد مشخص نیز آیات متناقضی نازل شده و خدای نازل کننده بی آنکه آیات قبلی اش را به یاد بیاورد، در آیاتی همچون آیه ۲۳ سوره الزمر همه کتابش را متشابه به معنی ناروشن و قابل تفسیر و تعبیر، و در آیات دیگری همچون آیات ۲-۱ سوره کهف و آیه ۲۸ سوره الزمر همه کتابش را محکمت به معنی روشن و صریح خوانده است. ر. ک. به جلد ۲ کتاب "قرائت قرآن غیر دینی" به قلم محقق ایرانی پرفسور رضا آیرملو، پیشین، در سایت Professor-reza.com.

<sup>۱۷</sup> هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ (آیه ۷ سوره آل عمران).  
<sup>۱۸</sup> از کلمه نسخ به معنی باطل کردن و از اعتبار انداختن. به آیه ای که از اعتبار افتاده منسوخ، و به آیه ای که آنرا از اعتبار انداخته ناسخ می گویند. جالب است که با این وجود، هر دو دسته از آیات ناسخ و منسوخ در قرآن ثبت اند و هر کس به مقتضای حال روزش، گاهی به این و گاهی به آن استناد میکند و الهی و آسمانی اش میخواند.

<sup>۱۹</sup> ر. ک. به جلد سوم کتاب محقق ایرانی پرفسور رضا آیرملو تحت عنوان "قرائت قرآن غیردینی"، انتشاراتی اینواندلیت، ۲۰۰۸، سوند در

سایت Professor-reza.com

<sup>۲۰</sup> پیشین.

✓ هم این توده های تسلیم شده را به جای شناخت، به تبعیت از و ایمان کورکورانه به خدای مورد ادعا مجبور سازند.

این است که از همان آغاز، از نظر جماعت اربابان و مبلغان دینی، خداشناسی نه با شناخت منطقی خدا با همه جوانبش، بلکه با پذیرش کورکورانه ادعای وجود الاهی و خدا برابر سازی شده است. خداشناسی از همان آغاز نه به معنی شناخت خدا با استفاده از شیوه های عقلانی و فلسفی، بلکه به معنای بوسه زدن بر هر ادعای اجباری در مورد خصلتها و خصوصیات الله مورد ادعایشان است.

در این راستاست که امروزه روز هم از دید مبلغان اسلامی،

- خداشناسی به معنی شناختن همه جانبه خدا نیست،

- بلکه نام دیگری برای ایمان آوردن کورکورانه به ادعاهای ولو متعارض قرآن و همچنین جعلیات مبلغان اسلامی به صورت حدیث و روایت، و همچنین ابداعات پنهان کارانه تفسیر و تأویل است.

از دید آنان خداشناسی نام دیگری به تسلیم در برابر اوامر و احکام راست و غلطی است که در طول هزاران سال ساخته و پرداخته و تحمیل شده و میشود. از دید آنان، خداشناسی یعنی:

- "ایمان کورکورانه به ادعاهای متعارض ریز و درشت موجود در مورد وجود خدای خالق مورد ادعا و احکامی است که از سوی وی و نمایندگان صادر شده و میشود".

\*\*\*

شناخت اما از دید علمی، فرآیند آزمایش و خطا، و نقد دستاوردهای ولو علمی پیشین با استفاده از شیوه های به رسمیت شناخته شده علمی است. شناخت علمی نه حاصل تسلیم و تبعیت، بلکه محصول نقد و رد داده های پیشین است. شناخت علمی فرآیند جریانی طولانی از تفکر، تجربه، دانش برای نیل به آگاهی و تعمیق درک و فهم منطقی است.

در نتیجه، شناخت علمی به جریان توصیف، اکتساب، ذخیره سازی مغزی و همچنین به کارگیری دانش و فلسفه برای نیل به حقیقت اشیاء و اشکال مختلف هستی اطلاق میشود. نیل به یک چنین شناختی، البته که فرایندهای ذهنی متعددی همچون ادراک، استدلال، و بالاخره تحلیل و نتیجه گیری قابل ارائه و اثبات را در بر میگیرد. از این رو:

✓ شناخت علمی، به معنی ایمان بدون دلیل و منطق نیست.

✓ شناخت علمی اما، به معنی ایمان با دلیل و منطق هم نیست!

شناخت علمی نه فقط به ایمان بدون منطق و اثبات، بلکه حتی به ایمان با دلیل و منطق هم منجر نمیشود. در واقع، شناخت علمی، به هیچ پذیرش دائمی و همیشگی منجر نمیشود. شناخت علمی ناگزیر محدود، نسبی و قابل تغییر است.

این شناخت، از طریق نقد و رد یافته های پیشین به وجود می آید و در یک جریان دائمی نقد و اصلاح توسعه می یابد. چرا که شناخت علمی،

✓ هم همانند هر دستاورد دیگر علمی، نیازمند تغییر و اصلاح دائم است و،

✓ هم در این راستا گام به گام غنی تر میشود.

\*\*\*

این است که برابرسازی خدانشناسی با ایمان به خدا از سوی مبلغان دینی نه فقط راه شناخت و شناسائی را هموار نساخته و نمی سازد، بلکه حتی از همان آغاز، خدانشناسی به معنی "ایمان کورکورانه" را بر افکار توده ها تحمیل ساخته و میسازد. خدانشناسی مورد نظر مبلغان اسلامی بر خلاف ادعاهایشان هر فکر و سؤال ولو معمولی در مورد خدای مورد ادعا را ممنوع و ناممکن جلوه داده و میدهد. با ممنوع کردن هرگونه نقد و سؤال یا بحث و فحص در مورد الاله مورد ادعا، همه درهای شناخت خدا را به روی توده های مسلمان بسته و می بندد.

این راه و روش البته ریشه در خود قرآن و سنتهای اولیاء دینی هم دارد. این قرآن است که از همان آغاز به جای معرفی منطقی و عقلانی ربّ مورد ادعایش به مردم مکه، آنان را به موجودی که هیچ دلیل و منطقی در مورد احتمال وجودش ارائه نداده دعوت کرده است. این قرآن است که از آغاز، ربّ مورد ادعایش را خالق جهان و انسان نامیده<sup>۲۱</sup>، اما برای اثبات این ادعایش هیچ دلیل و منطقی نیاورده و ارائه نداده است. از قدرت و حکمت الاهی فرضی حرف زده، بدون آنکه اول به کی و چی بودن این الاله مورد ادعا اشاره بکند. بدون اینکه ابتدا این موجود ناشناخته مورد ادعایش را معرفی بکند و چرائی قابل پرستش بودنش را بشناساند.

قرآن از همان آغاز، به جای ارائه دلیل و منطبق به وجود الاله مورد ادعایش، ایمان و تبعیت بی چون و چرا به وجود وی را شرط گذاشته و از طریق تهدید و ارعاب با آتش و شکنجه جهنم آنجهانی و همچنین شمشیر خونریز کافرکش این جهانی، به راه تحمیل وجود وی به توده ها رفته است. از همان آغاز نه تنها به گزینش آزاد و مبتنی بر شناخت انسانها و قعی ننهاد، بلکه حتی هرگونه گرایش از این دست را به شدت سرکوب کرده است. از همان آغاز بیشترین آیات مکی اش را برای ترسانیدن مردم از جهنم و شکنجه هایش اختصاص داده و از سال دوم هجرت به مدینه نیز به راه تحمیل الاله مورد ادعایش از طریق جنگ و سرکوب قبائل و توده ها، و اقوام و ملتها رفته است.

این راه و روش برای تحمیل تبعیت و بردگی به انسانها از طریق جنگ و سرکوب همان است که بعدها و تا به امروز نیز همچون سنت دائم و ابدی اسلامیان از سوی حاکمان و مبلغان دینی اسلامی به اجرا در آمده و می آید. بر اساس این سنت تاریخی است که باید از خدا و نمایندگان زمینی اش بترسی و دیگران را هم از وی بترسانی. باید بترسی و ایمان بیاوری و نه اینکه بفهمی و ایمان بیاوری. و باید یک چنین ایمان و تبعیت کورکورانه را به عنوان خدانشناسی بپذیری و در غیر این صورت، بهای جستجوی دلیل و منطقی را با خون و اسارتت پردازی.

\*\*\*

اما همانطوری که اشاره شد و در آینده نیز به طور مفصل تر مورد بحث قرار خواهد گرفت، قرآن کتابی است پر از تناقضات و تعارضاتی که قسمی هم به عنوان ناسخ و منسوخ مورد پذیرش فقهای اسلامی قرار گرفته است. مقابله آیات متعارض و متناقض با همدیگر نشان میدهد که انگار الله نازل کننده قرآن در موارد متعددی به وقت نگارش آیات جدیدش از یاد برده که قبلاً در این مورد چه گفته و

<sup>۲۱</sup> سوره العلق که به روایتی اولین سوره است.

چه آورده، و از همین رو نیز، در موارد فراوانی آیات متعارضی آورده که به بیان فقهای اسلامی به آیات ناسخ و منسوخ معروف اند.

این فراموشی غیرقابل توضیح الله حکیم مورد ادعا در مورد تحمیل ایمان کورکورانه و زورکی نیز عمل کرده است. او البته که طالب تحمیل ایمان بدون نیاز به شناخت و معرفی اش است و این را از همان آغاز در آیاتش به صراحت بیان کرده، اما گاهی این شیوه جاری را به فراموشی سپرده و در مواردی حتی در مورد خود و جنس تشکیل دهنده اش آیه نازل کرده است. بدین ترتیب آیات ناظر بر **ماهیت و کی و چی بودن الله مورد ادعا**، مواردی که در افکار عمومی مسلمانان به کلی ممنوع و گناه به حساب می آیند، به قرآن راه یافته اند.

\*\*\*

این آیات اما اصل ممنوعیت تفکر و بحث در مورد خدا را از بین نبرده و هم از رو، با وجود این آیات، اکثریت قریب به اتفاق توده های مسلمان از پرسش و بحث در مورد کی و چی بودن الله مورد ادعایشان به شدت دوری میگزینند. بسیاری سؤال در مورد **ماهیت و جنس الله مورد ادعا** را نه فقط نامأنوس و سؤال برانگیز، بلکه حتی گناه و کفر تلقی میکنند. آنان اما به دو دسته اکثریت توده ها و اقلیت مبلغان دینی تقسیم میشوند.

۱. اکثریت توده های مسلمان که خبری از محتوا و آیات کتاب دینی شان ندارند. اکثریتی که بدون خواندن کتاب دینی شان مسلمان شده اند، نمیدانند که در این موضوعات ممنوع نیز آیاتی وجود دارند و در این آیات، الله آسمانی شان از ماهیت و جنس خود هم بحث کرده است.

۲. در مقابل این توده اکثریت، اقلیتی مرکب از مبلغان دینی از فقیه، مفسر، متکلم، روحانی، محدث و غیره و غیره قرار دارند. آنان از وجود این و اینگونه آیات متعارض و حتی نادرست و غیرعلمی در کتاب دینی شان اطلاع دارند. آنان از همان آغاز دریافته اند که این کتاب ملقب به آسمانی پر از آیات نادرست و متناقض است.

انان همچنین اطلاع دارند که آیاتی چنین متعارض و غیرمنطقی در مورد خدای مورد معرفی قرآن راه به بی دینی میبرند تا دینداری. به جای جذب، به دفع مؤمنان شان منجر میشوند. آنان به همین دلیل به اشکال مختلف مانع دسترسی توده های مسلمان به کتاب دینی شان شده و میشوند. از **دسترسی مستقیم** توده مردم به یک چنین کتاب دینی ممانعت به عمل می آورند.

برای نیل به این منظور، آنان نه تنها محتویات کتابی را که بنا به ادعا از سوی الله خالق **مستقیماً به بندگانش نازل شده** به عناوین تفسیر و تأویل تحت ممیزی و سانسور قرار داده و میدهند، بلکه حتی این فکر را بر توده های مسلمان تحمیل کرده و میکنند که **گویا آیات این کتاب دینی فقط به واسطه اینان و پس از تفسیر و راست و ریس کردن معانی شان قابل خواندن و فهمیدن اند.**

این ادعا البته به معنی رد ادعای مکرر خدای نازل کننده است، چرا که وی در کتاب ملقب به آسمانی اش به تکرار ادعا کرده که آیات نازله اش ساده و آسان و حتی از سوی توده های بیسواد ۱۴۰۰ سال پیش قابل درک و فهم اند. آیاتی به تکرار یادآوری کرده اند که حتی بادیه نشینان زمان نزول هم برای درک و فهم شان نه واسطه و تفسیری لازم دارند و نه باید به دانش و سواد خاصی دسترسی داشته باشند. آیه ۹۷ سوره مریم، آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۳ سوره القمر، آیات ۲-۱ سوره هود، و دهها آیه دیگر قرآن به **آسان، روشن و قابل فهم عموم بودن آیات** تأکید دارند. همچنین ترکیب قرآنی

"الكتاب المبين" به معنای "کتاب آشکار و روشن و واضحی که احتیاج به توضیح و تفسیر ندارد" دوازده بار در یازده آیه و سوره قرآن قید شده است.<sup>۲۲</sup>

بدیهی است که با وجود این آیات، هرگونه تفسیر، تأویل و توضیح آیات به معنی ردّ این آیات موسوم به کلام الله است.

عجیب نیست که تحت این شرایط تسلیم و تبعیت کورکورانه که توده های مسلمان محتوای آیات کتاب دینی شان را عموماً نه از راه مطالعه مستقیم، بلکه به واسطه تفسیر و تأویل مبلغان دینی شان یاد گرفته و میگیرند، این اکثریت مسلمان، قرآن را جز برای بوسیدن و زیارت کردن، و آیاتش را جز برای فاتحه خوانی و پس انداز کردن ثواب اخروی نخوانند.

چنین است که توده های مسلمان به خاطر تحمیلات مبلغان و متشرعان دینی که خرما را بر خدا ترجیح میدهند نه فقط از مطالعه و درک و فهم مستقیم کتاب دینی شان دور افتاده اند، بلکه همچنین یادگرفته اند که از هر سؤال و اندیشه ای که از سوی اربابان دینی شان ممنوع و گناه به حساب آمده، دوری بگزینند. از هر سؤال و اندیشه در مورد هویت و کی و چی بودن الله مورد ادعای شان دور بایستند و هر کنجکاو ساده در مورد وجود و چگونگی وجود الله مورد ادعا را گناه و حتی کفر قابل کیفر تلقی بکنند.

اینان اگر کتاب دینی شان را به جای جمع آوری ثواب برای درک و فهم معانی کلامش خوانده بودند و فارغ از ترس شکنجه های الله مورد ادعا معانی راست و غلط آنرا به درستی فهمیده و مورد نقد و بررسی قرار داده بودند، متوجه میشدند که قبل از همه، این خود قرآن است که در مورد هویت و کی و چی بودن الله مورد ادعایش آیه آورده و حتی در این مورد نظریات مختلفی ابراز کرده است. آیه ۳۵ سوره نور از جمله از این آیات است.

### سه) مطالعه مستقیم و بدون پیشداوری فردی قرآن لازمه شناخت خدا است

اینهمه میرساند که درک و فهم آیات قرآن در مورد کی و چی بودن الله مورد ادعا جز از راه رهائی توده های مسلمان از دخالت مبلغان اسلامی ممکن نیست. جز از راه مطالعه مستقیم کتاب دینی و آیاتش که بنا به ادعای نازل کننده اش بسیار سهل و ساده و قابل فهم اند، میسر نیست. بدین معنی، کافی است همانگونه که مصرف کنندگان کالاها برای بهره مندی درست از هر کالائی، راهنمای کارخانه تولیدکننده اش در مورد به راه کار انداختن و استفاده درستش را میخوانند، باور کنندگان به ادعای وجود الهی که مدعی نزول این آیات هم هست، لزوماً باید به همان صورت، آیاتی را که فکر میکنند از سوی وی نازل شده بخوانند و به جای مراجعه به تفسیرات و احادیث ساختگی به طور مستقیم معنی و مقصود وی از نزول این آیات را بفهمند. بفهمند و از همه مهمتر، این آیات را به همان معنایی بگیرند که از آنها مستفاد میشود. اینان کافی است بپذیرند که:

<sup>۲۲</sup> به نقل از ص ۲۵۹-۲۵۳ جلد اول کتاب "قرائت قرآن غیردینی"، پیشین، در سایت professor-reza.com.

هر چه را که تک تک شان از این آیات می فهمند یا حتی نمی فهمند، عین منظور الله نازل کننده مورد ادعاست.

هر چه راست یا غلطی که از این آیات مستفاد میشود، همان است که نازل کننده اش نگاشته یا فرستاده است. بدین معنی:

- اگر آیاتی معنی و مفهوم دارند معنی و مفهوم شان همان است که درک و فهم میشوند و،
- اگر معنی و مفهوم ندارند یا حتی معانی شان از نظر علمی و منطقی نادرست اند، از سوی الله نازل کننده آیات به همین صورت نازل شده اند.

در ضمن، نباید فراموش کرد که حالا که هیچکدام از مدعیان نزول این آیات، الله یا محمد، قابل تماس نیستند، پس ناگزیر اگر کلمات و آیاتی از قرآن هیچ معنایی نمی دهند یا از نظر محتوی و ادعا غیر علمی و غیر منطقی و غلط اند، هیچ کس دیگری نیست تا بتواند آنها را اصلاح یا قابل فهم بکند. این شامل کسانی هم میشود که خود را عالم دینی، فقیه، مفسر، متکلم، محدث و غیره میخوانند. اینان اگر مدعی تماس مستقیم با خدا یا پیامبرش نیستند، که ظاهراً نیستند، نمیتوانند کلام این الله و پیامبر غیر قابل تماس را کم و زیاد بکنند، توضیح بدهند یا در مقام اصلاح شان برآیند.

این است که هر مسلمان لزوماً عاقل و بالغ امروزی هم باید بداند که در هر حال عقل و هوش اش کمتر از عقل و هوش اعراب بیابانگرد زمان نزول نیست، و هم مطمئن باشد که میتواند معانی این آیاتی را که بنا به ادعای الله نازل کننده اش برای بادیه نشینان ساده و قابل فهم و درک معرفی کرده، بفهمد. باید مطمئن باشد که هم معانی این آیات را می فهمد و هم این فهم و درک اش همان منظور نظر الله مورد ادعایش است. باید مطمئن باشد که:

- ✓ آنچه از این آیات فهمیدنی است من هم می فهمم (یا بر اساس ادعای خدائی که قبولش دارم باید بتوانم بفهمم) و آنچه فهمیدنی نیست من هم نمی فهمم. اگر من نمی فهمم هیچ کس دیگری غیر از من هم نمی فهمد یا نمیتواند بفهمد. و همچنین،
- ✓ اگر من معانی آیاتی را نمی فهمم، این ناشی از نقص من نیست، بلکه ناشی از نقص الله نازل کننده ای است که آسان، روشن و قابل فهم بودن آنها را تضمین کرده ولی گویا از عهده آن بر نیامده است.

باید مطمئن شود که: "هیچ کس دیگری نه بیشتر از آنچه فهمیدنی است و من هم می فهمم می فهمد و نه می تواند خلاف آنچه را که فهمیده میشود به اثبات برساند". اگر هم کسی چنین ادعائی داشته باشد، این ادعا هیچ معنایی ندارد جز اینکه وی به آیات و ادعاهای الله نازل کننده قرآن در مورد ساده و قابل درک و فهم بودن آیاتش باور ندارد. هیچ معنایی ندارد جز اینکه چنین کس و کسانی، از آنجمله اسلامیانی که خود را فقیه، عالم، مفسر، محدث، متکلم و غیره و غیره میخوانند، نه به وجود و آیات خدای مورد ادعا باور دارند و نه به حرفهای منسوب به او اعتماد کرده و به ادعاهایش تره خرد میکنند.

بدیهی است که هیچ کسی نمیتواند از طریق ردّ حرف و کلام خدا، وجود وی را بپذیرد یا به اثبات برساند.

در نتیجه، هر مسلمان یا مدعی مسلمانی:

- باید بداند که این آیات تا آنجا که به وی معنی میدهند یا نمیدهند، عین منظور خدای نازل کننده شان است.

- باید بداند که "آنچه وی از این آیات می فهمد، همان است که الله خالق خواسته تا فهمیده شود".

این آگاهی و اعتراف در مورد توانائی فردی برای فهم و درک آیات نازله، البته به معنی پذیرش این آیات نیست. با این آگاهی حالا اگر کسی این حرفهای منسوب به خدای قرآن را می پذیرد یا رد میکند موضوع دیگری است. مهم این است که توده های مسلمان تحت استحمار دینی رهبران اسلامی بپذیرند که آنچه آنان از آیات قرآن فهمیده و می فهمند، همان حرف و منظور نظر الله مورد ادعایشان است. این پذیرش و اعتماد به درک و فهم شخصی خود البته مانع آن نیست که کسی وجود وی را نپذیرد یا بگوید که چون این حرف و آیه الله مورد ادعا:

- معنی نمیدهد و فاقد مفهوم است،

- نادرست است،

- با علم و منطق زمانه سازگاری ندارد یا،

- با آیات دیگرش متعارض و در نتیجه ناسخ و منسوخ و فاقد اعتبار است،

پس این حرف و آیه هائی که اینهمه مخدوش اند:

✓ نه می تواند از سوی خدایی خالق و عالم و حکیم باشند و،

✓ نه میتواند وجود داشته باشد.

پس اینهمه جز ادعاها ساختگی نیستند.

در نتیجه، در این رابطه، مهم آن است که هر کسی درک و فهم مستقیم خود از این آیات را اصل بگیرد و به غیر از خود به هیچ واسطه یا تفسیر و توضیحی اجازه دخالت ندهد.

در این صورت، هر مسلمانی میتواند هر سؤال دینی بی که به فکر و عقلش میرسد را مطرح بسازد و رها از دخالت بیجا و فاقد مجوز دینی مبلغان دینی و کسانی که با کلام و تفسیر و تأویل<sup>۲۳</sup> کتاب دینی اش را سانسور میکنند در کتاب دینی اش به جستجوی پاسخی بگردد. هر کسی می تواند به طور مستقیم به پژوهش در کتاب دینی اش دست بزند و این حق را به خود قائل شود که میتواند و باید بتواند در مورد محتوای کتاب الاله یا الله مورد ادعایش بیاندیشد. قبل از آنکه یقین حاصل کند و ایمان بیاورد، بیاندیشد و در مورد راست و دروغ یا منطقی و غیر منطقی بودن آیاتش نظر بدهد.

\*\*\*

اگر کسی چنین کند و بتواند کتاب دینی اش را با یک چنین قضاوتی مرور بکند، تازه آنوقت میتواند ادعا بکند که کتاب دینی اش را به طور مستقیم و بدون واسطه خوانده، و از محتوای آن اطلاع دارد. تازه آنوقت میتواند از تحقیق و بررسی در میان آیات کتاب دینی اش حرف بزند.

<sup>۲۳</sup> پیشین.



تازه آنوقت میتواند از درک و فهم کتاب و پیامهای دینی اش سخن به میان آورد و ادعا بکند که کتاب دینی اش در موارد مختلف، منجمله ماهیت الله مورد ادعایش، چه گفته، این گفته ها به چه معنی اند و به کدامیک از سؤالاتش پاسخ میدهند یا نمیدهند.

تازه آنوقت است که میتواند فکر بکند که دلالتی برای ایمان به وجود یا عدم وجود چنین موجودی در دست دارد یا ندارد. میتواند انتخاب بکند که به طور عقلانی و منطقی میتواند به چنین خدائی ایمان بیاورد یا نمی تواند و نباید. تازه آنوقت است که میتواند از ایمان و بی ایمانی حرف بزند.

#### چهار) آغاز پژوهش علمی هویت و ماهیت الله مورد معرفی قرآن با طرح سؤالات منطقی آغاز می شود

اما میدانیم که در جریان یک پژوهش علمی هر سؤالی سؤال نیست و به پاسخ قابل استفاده و ارائه منجر نمیشود. برای یافتن پاسخهای قابل استفاده و ارائه باید قبلاً سؤالات مورد نیاز را به درستی طرح کرد. باید قبلاً سؤالات خود را بر اساس اهداف پژوهش مربوطه تنظیم و به ترتیب منطقی طبقه بندی کرد. باید ابتدا معلوم کرد که در این مورد خاص چه میدانیم و چه نمیدانیم، و برای دانستن این موارد نامعلوم باید چه سؤالاتی را مطرح بکنیم و چه موضوعاتی را در سؤالاتمان مطرح بسازیم.

میدانیم که هر کار پژوهشی بر اساس یک برنامه پژوهشی از پیش تنظیم شده انجام میگردد. این برنامه پژوهشی از قبل مشخص میکند که چه سؤالاتی مطرح اند، تاکنون به کدامیک از آنها پاسخ علمی و فلسفی داده شده و حالا کدامها بی پاسخ اند و کدامها باید از طریق این تحقیق و بررسی پاسخ داده شوند. این برنامه همچنین مشخص میکند که چه سؤالاتی اساسی اند و پاسخ به کدامیک از آنها لازمه نیل به اهداف برنامه پژوهشی است.

اینجاست که قبل از اینکه به آیات قرآن در مورد ماهیت و کی و چی بودن الله قرآن مراجعه بکنیم و دانش و اطلاعاتی بجوئیم، باید بتوانیم سؤالات خود در این مورد خاص را به درستی مطرح، ارزیابی و تنظیم بکنیم. باید بدانیم چه سؤالاتی در مورد ماهیت و جنس الله مورد ادعای قرآن لازم و ضروری اند و برای پاسخ به آنها چگونه باید به این منبع مدعی سر بزنییم و از چه راهی به مطالعه و پژوهش دست بزنییم.

قبلاً دیدیم که سؤال آغازین این است که اگر بنا به ادعای قرآن الله خالق وجود دارد، که اگر وجود دارد<sup>۲۴</sup>، این الله خالق از نظر قرآن از چی و کی تشکیل شده و جنس و ماهیت اش چیست و کیست. این سؤال کلی را میتوان به سؤالات کوچکتری به شرح زیر تقسیم کرد:

#### ۱) آیا جنس تشکیل دهنده الله مورد ادعا از ماده یا از غیرماده تشکیل شده است؟

✓ اگر پاسخ موجود در قرآن این است که جنس الله از غیر ماده تشکیل شده، باید پرسید که:

۱. خصوصیات و ویژگیهای این هستی ناشناس غیرمادی چیست و کدام اند و،

<sup>۲۴</sup> ر.ک. به کتاب "فلسفه هستی و منشأ خلقت- جلد اول: مقابله دین، علم و فلسفه"- به قلم استاد ممنوع القلم، منجمله در سایت Professor- reza.com در این کتاب توضیح داده شده که چرا وجود الاله مورد معرفی ادیان آسمانی سلمی، منجمله الله مورد ادعای قرآن، به دلایل متعددی، از جمله عدم درستی داده هایش از مخلوقات مورد ادعایش در این کتابها و قرآن، به طور منطقی ناممکن و مردود است.

۲. این هستی غیرمادی:

- از کجا آمده، چگونه خلق شده یا با به عرصه وجود گذاشته است،
  - تابع چه قانونمندی‌هایی است یا با چه قانونمندی‌هایی عمل میکند.
- و مهمتر از همه، اگر ادعا میشود که جنس وی از ماده تشکیل نشده، در آنصورت باید معلوم کرد که:
- پس از چی تشکیل شده و همچنین،
  - این موجود و جنس غیرمادی چگونه و بر اساس چه معیارهایی شناخته شده یا میشود یا قابل شناسایی و اثبات است؟

✓ اما اگر پاسخ قرآن این است که جنس تشکیل دهنده الله مورد ادعا از ماده تشکیل شده، باید در آنصورت سؤال شود که:

- آیا این ماده از همان نوعی است که در طبیعت وجود دارد، یا از ماده نوع دیگری تشکیل شده است؟

بدیهی است که این سؤال میتواند به دو پاسخ اصلی منجر شود:

۱. آری الله مورد ادعا از همان نوع ماده ای که در طبیعت وجود دارد تشکیل شده،
۲. نه، الله مورد ادعا از همان نوع ماده ای که در طبیعت وجود دارد تشکیل نشده است.

۱- حالا اگر ادعای قرآن این باشد که "آری الله مورد ادعا از همان نوع ماده ای که در طبیعت وجود دارد تشکیل شده"، در آنصورت سؤالاتی از این دست مطرح میشوند:

- این ماده چه حالت و شکلی دارد: موجی، گازی، مایع یا جامد است، و از چه ترکیباتی به وجود آمده است؟
- جاندار یا غیر جاندار است؟
- اگر جاندار است، آثار جاننداری اش کدام اند و،
- اگر جاندار نیست، اینهمه اعمالی که قرآن به وی نسبت میدهد و همچنین در مکان و زمان جا گرفتن و جا به جا شدن و همچنین دیدن، شنیدن، نشستن، تصمیم گرفتن، حکم صادر کردن، خلق کردن و مانند اینهایی که در قرآن آمده، چگونه از ماده ای غیرزنده صادر شده و می شود؟

۲- اما اگر پاسخ قرآن این است که الله مورد ادعا از همان نوع ماده ای که در طبیعت وجود دارد تشکیل نشده و جنس این موجود یا هستی متشکل از ماده، از ماده دیگری غیر از ماده موجود شناخته شده ای که جهان موجود را تشکیل داده ساخته شده، در آنصورت، این سؤال و سؤالات مطرح خواهند شد که:

- a. این ماده متفاوت چه نوع ماده ای است و،
- b. با چه خصوصیات یا ویژگی‌هایی شناخته شده یا از ماده موجود متمایز میشود و و ...؟

حالا که سؤالات موجود به شرح فوق تنظیم و به ترتیب تقدم منطقی سازماندهی شده اند، میتوان همانند هر کار پژوهشی دیگر، به طور مستقیم به منبع اصلی آن که در اینجا قرآن است مراجعه کرد و از طریق یافتن آیاتی که این مورد و موضوع را توضیح میدهند، پاسخ یا پاسخهای سؤالات فوق را به

دست آورد. این پاسخها سپس باید در مقابله با همدیگر قرار بگیرند و مورد تحلیل و شناسائی منطقی قرار بگیرند.

بدین ترتیب، نظر قرآن و الله مورد ادعای آن در مورد کی و چی بودن و جنس تشکیل دهنده اش معلوم خواهد شد و بدین ترتیب، درس اول خداشناسی قرآن از طریق راه و روش مراجعة مستقیم به این کتاب دینی منسوب به الله خالق مورد ادعا، به دست خواهد آمد.



## ماهیت و جنس تشکیل دهنده الله به بیان آیات قرآن

(یک) الله خالق مورد ادعای قرآن شکلی از ماده و آنهم ماده موجود در جهان است

### ۱- ماهیت مادی الله به سبب جنس تشکیل دهنده اش

در زیر خواهیم دید که قرآن در آیات متعددی کی و چی بودن الله خالق و جنس تشکیل دهنده اش را به طور صریح بیان کرده است. بر اساس این بیان صریح آیاتی که ناظر بر معرفی جنس و ماهیت الله مورد ادعاست، الله مورد ادعای این کتاب از ماده و آنهم از همین ماده موجود در طبیعت تشکیل شده است.

آیه ۳۵ سوره النور جنس تشکیل دهنده الله را چنین توضیح میدهد:

• " خدا نور آسمانها و زمین است ... " ۲۵. (سوره نور، آیه ۳۵).

بدین معنی، به بیان این آیه قرآن:

✓ الله مورد ادعا از نور تشکیل شده یا،

✓ ماهیت و جنس تشکیل دهنده اش نور است.

### اما نور<sup>۲۶</sup> چیست؟

امروزه بر اساس داده های قطعی علم فیزیک، میدانیم که نور صورتی از ماده یا ماتریای (materia)<sup>۲۷</sup> موجود است. این واقعیت ساده فیزیک را البته که الله نازل کننده این آیه هم میدانسته یا می بایست می دانست. میگوئیم می دانسته، چرا که اگر بگوئیم که نازل کننده این آیه معنی و محتوای این آیه و ماده بودن نور را نمیدانسته و منظورش از کلمه نور غیر از آن بوده که علم امروزی توضیح میدهد، در این صورت راهی نمیماند جز آنکه اعتراف بکنیم که وی:

یا قادر به انتخاب کلمه و بیان حرف و نظرش نشده،

• یا از علم فیزیک امروز و فردا بیخبر بوده و این آیه را هم از روی بیخبری و ناآگاهی نازل کرده است.

بدیهی است که در هر دو صورت نه فقط آیات و ادعاهای قرآن، بلکه اساساً اصل و اساس وجود چنین الله ناتوان از بیان و ناآگاه از علم امروز و فردا زیر سؤال میرود. زیر سؤال میرود، چرا که به طور منطقی و همچنین بنا به ادعای تکراری قرآن، الله مورد ادعا، عالم مطلق است و باید از همه جهان و

<sup>۲۵</sup> الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... (سوره نور، آیه ۳۵)، به نقل از قرآن حسین انصاریان.

<sup>۲۶</sup> نور یک حالت و شکل از ماده یا ماتریا است. نور مرئی یا نور و پرتوی که به چشم انسان و دیگر موجودات مرئی نمایان می شود (Light) یک تابش الکترومغناطیسی Electromagnetism و حاوی فوتون Photon است. نور مرئی با طول موجی از حدود ۳۸۰ تا حدود ۷۴۰ نانومتر در بین دو نور نامرئی فرورسرخ (Infrared) با طول موج های بلندتر و فرابنفش (Ultraviolet) با طول موج های کوتاهتر قرار دارد (ر. ک. به ویکی پدیا انگلیسی و فارسی).

<sup>۲۷</sup> جهان موجود ما از ماده یا ماتریا تشکیل شده است. ماتریا یا ماده هر آن چیزی است که دارای جرم و حجم است. در زندگی روزمره، چهار فاز یا حالت ماده قابل مشاهده اند: جامد، مایع، گاز و پلاسما. البته ماده حالت های دیگری هم دارد که در شرایط خاص و تحت تأثیر جاذبه و حرارت مشاهده می شوند. بیشترین ماده قابل مشاهده در جهان به صورت پلاسما است (ر. ک. به ویکی پدیا انگلیسی و فارسی).

هستی بی که خود ادعای خلقت را کرده اطلاع کافی، ماهوی و همه جانبه داشته باشد. تعدادی از این آیاتی که ناظر بر آگاهی بدیهی الله خالق مورد ادعاست چنین اند:

- آیا ندانسته ای که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است می داند (آیه ۷ سوره مجادله)<sup>۲۸</sup>.
- او دانای نهان و آشکار بزرگ بلندمرتبه است (آیه ۹ سوره الرعد)<sup>۲۹</sup>.
- و هموزن ذره ای نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن چیزی نیست مگر اینکه در کتاب روشن (درج شده) است (آیه ۶۱ سوره یونس)<sup>۳۰</sup>.
- او اول و آخر و ظاهر و باطن و به هر چیزی داناست (آیه ۳ سوره الحديد)<sup>۳۱</sup>.
- معبود شما تنها آن خدایی است که جز او معبودی نیست و دانش او همه چیز را در بر گرفته است (آیه ۹۸ سوره طه)<sup>۳۲</sup>.
- و ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که نفس او چه وسوسه ای به او می کند و ما از شاهرگ [او] به او نزدیکتریم (آیه ۱۶ سوره قاف)<sup>۳۳</sup>.

آیات فراوانی در این مورد و با همین ادعاها در قرآن آمده، چرا که به طور منطقی نیز:

- لازمه ادعای خلقت جهان و انسان از سوی الاله مورد ادعا، آگاهی همه جانبه وی از این مخلوقات مورد ادعاست. به بیان دیگر، الله یا هر موجود ناآگاه از علوم و ماهیت اشیاء و موجودات نمیتواند خالق این اشیاء و جهانی به این عظمت و پیچیدگی باشد.

در نتیجه:

- الله بی اطلاع از خصوصیات عناصری که به ادعای خودش خلق کرده نمیتواند وجود داشته باشد. به بیان دیگر:
- ادعای وجود خدای خالق که از مخلوقات خود اطلاع کافی و ماهوی ندارد به طور منطقی مردود است.

از این رو، اگر فرض بر وجود الله خالق مورد ادعای قرآن است، باید پذیرفت که وی حداقل باید از معنی کلمات و جملاتی که نازل کرده اطلاع می داشته و میدانسته که منظورش از نور چه بوده است. او میدانسته یا باید میدانسته که:

- ✓ نور شکلی از ماده یا ماتریاست.
- ✓ نور از جنس ماده موجود در جهان است و،
- ✓ نور به صورت امواج و ذرات نورانی پخش میشود.

<sup>۲۸</sup> أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (آیه ۷ سوره مجادله).

<sup>۲۹</sup> عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ (آیه ۹ سوره الرعد)

<sup>۳۰</sup> وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (آیه ۶۱ سوره یونس)

<sup>۳۱</sup> هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (آیه ۳ سوره الحديد)

<sup>۳۲</sup> إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا (آی ۹۸ سوره طه)

<sup>۳۳</sup> وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْنَاهُ مِمَّا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (آیه ۱۶ سوره قاف)

بر این اساس، ناگزیر باید پذیرفت که الله نازل کننده قرآن با مطرح کردن این ادعا که الله نور است، منظوری جز این نداشته یا نمیتوانسته داشته باشد که **الله از جنس ماده** است. منظورش این بوده که الله مورد ادعا مثل هر نور دیگر از ماده و **حتی ماده موجود** تشکیل شده است. بیان دیگر، الله مورد ادعا **بنا** به اظهار خودش:

۱. از جنس ماده و،

۲. آنها ماده موجود در جهان حاضر تشکیل شده است.

توجه داریم که هر گونه تعبیر و تفسیری برای تغییر این معنا و منظور صریح و روشن در آیه فوق مردود است. از هر طریقی هم انجام بگیرد، چه از طریق بهره گیری از احادیث یا مقابله آیات قرآن، مردود است. میدانیم که احادیث اساساً ساختگی و بی اعتبار اند و حتی اگر صحیح و معتبر می بودند، نمیتوان با مراجعه به بیانات "بنده"، حرف الله صاحب بنده را پس گرفت. همینطور ادعا میشود که آیات قرآن از سوی یک خدای واحد حکیم و دانا نازل شده است. در اینصورت، یک چنین خدائی نمی تواند در مورد ماهیت و جنس تشکیل دهنده خود دو آیه متضاد نازل کرده باشد. در ضمن نازل کننده قرآن در آیات فراوانی ادعا میکند که همه آیاتش ساده و روشن و قابل فهم اند. از این رو، هر گونه تلاش مفسران برای راست و ریس کردن این یا هر آیه دیگر هیچ معنائی جز ردّ صحت ادعاهای الله مورد ادعا ندارد. یک چنین دخالتی همچنین به معنی اذعان به عدم آگاهی الله خالق از معنی و مفهوم آیاتش و همچنین ماهیت عناصر طبیعی است. این است که:

- هر گونه دخالتی برای راست و ریس کردن معنی این یا هر آیه دیگر به تنهایی به معنی رد ادعای وجود الله مورد ادعا و از نظر دینی مردود است.

\*\*\*

آیه ۳۵ سوره نور البته به این یک جمله ختم نمیشود، بلکه به موضوعات مرتبط و غیرمرتبط و حتی با یا بی معنی دیگری هم اشاره میکند که بدین شرح است:

**"... وصف نورش مانند چراغدانی است که در آن، چراغ پر فروغی است و**

**آن چراغ در میان قندیل بلورینی است که**

**آن قندیل بلورین گویی ستاره تابانی است،**

**از درخت زیتونی پربرکت که نه شرقی است و نه غربی؟ افروخته می شود، روغن آن**

**نزدیک است روشنی بدهد گرچه آتشی به آن نرسیده باشد،**

**نوری است بر فراز نوری"<sup>۳۴</sup>. (سوره نور آیه ۳۵).**

این آیه و تشبیهاتش البته چیز زیادی جز آنچه مطرح شد به دست نمیدهند، چرا که این همه در فضای حیاتی عربستان ۱۴۰۰ سال پیش مطرح شده و برای درک و فهم نسبی شان هم باید به جامعه بدوی عربستان آن زمان بازگشت. میدانیم که در آن زمان اگر چراغی هم وجود داشت، شکل ابتدائی چراغ معروف به چراغ دودی بی بود که با استفاده از موادی مثل پیه و روغن روشن میشد. ظاهر آیه نشان

<sup>۳۴</sup>...مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ. الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ، نُورٌ عَلَى نُورٍ (سوره نور آیه ۳۵).

میدهد که نویسنده این آیه نیز با دانش و اطلاعاتی که در آنروز و آن جامعه معمول بوده، سعی کرده با مراجعه به ابزار منور آنروزی مثل "چراغ (دودی) پر فروغی"، که درون "قندیل بلورینی" با روغن زیتون نابی (درخت زیتونی پربرکتی!) میسوزد نشان بدهد که نور الله مورد ادعایش پرفروغ است و مثلاً از همه نورهای چراغ دودی های آنروزی نورانی تر است ("نوری بر فراز نوری است")<sup>۳۵</sup>.

\*\*\*

عباراتی همچون "درخت زیتونی پربرکت نه شرقی و نه غربی" مثل تشبیهات نه چندان مأنوس شاعران نو مبتدی امروزی هیچ مفهومی را منتقل نمیکند. از این کلمات و عبارات فاقد معنی و مفهوم در قرآن کم نیستند و در واقع، بخشی از نواقص و ایرادات رایج این کتاب ملقب به آسمانی را تشکیل میدهند.

نگاهی ولو کوتاه به قرآن نشان میدهد که الله مدعی خلقت جهان و انسان برای بیان منظورش در آیات فراوانی کلمات و جملاتی نامفهوم، غیر معمول و حتی نادرستی را به کار برده است. نشان میدهد که این موجود فرضی یی که بنا به ادعا باید جهان و هستی را خلق کرده باشد، گاهی حتی از بیان اموری بسیار ساده و مانده و انگار به وقت نگارش آیه قادر به یادآوری کلمه و جمله درست و مصطلح اش نشده و برای جبران این نقیصه هم که شده در آیات فراوانی کلمات یکسانی را برای منظورهای مختلف و غیر معمولی به کار برده است<sup>۳۶</sup>.

نتیجه آن شده که مجموعه اینهمه کلمات، عبارات و جملات نابجا، تکراری یا بدون معنی و مفهوم در قرآن جز از راه تفسیر و تأویل نه معنی میدهد و نه قابل درک و فهم است. این است که باید گفت که هزاران تفسیر و تأویل و همچنین میلیونها حدیث جعلی<sup>۳۷</sup> برای ساختن و پرداختن این شعبده بازیهای دینی نتیجه منطقی این نقیصه ها در قرآن ملقب به آسمانی و نازل شده! است.

با این وجود، با وجود اینهمه دخالت ها و شعبده بازیهای دینی برای اصلاح معانی آیات، بسیاری از این نقائص به قدری غیرقابل اصلاح اند که مبلغان دینی پس از ۱۴۰۰ سال تعبیر، تفسیر و تأویل هنوز هم قادر به رفع و رجوع شان نشده اند و به معنایی که همه متفق القول باشند دست نیافته اند. هم از این رو هم هست که پس از قرنها هنوز هم کار تفسیر قرآن پایان پذیرفته و به این زودیا هم پایان نمی پذیرد. هنوز هم جعل حدیث برای نوشتن تفسیرات جدیدتر کفایت نکرده و به این زودیا هم نخواهد کرد.

\*\*\*

هر چه هست آیه فوق حتی با وجود این عبارات و تشبیهات نه چندان مربوط یا گویا و درست، به صراحت نشان میدهد که به بیان نازل کننده قرآن، الله نور است و از جنس نور تشکیل شده است. و چون نور صورت و شکلی از ماده و ماده موجود در جهان است، پس این آیه با همه نقیصه های کلامی اش به تنهایی میرساند که از نظر قرآن:

<sup>۳۵</sup> محقق ایرانی دکتر روشنگر در کتاب الله اکبر، ۱۹۹۶، این بخش از آیه را به سبب تشبیهاتش بین نور، چراغ شیشه ای و ستاره تابان، اقتباسی از "شمعدانی زرین" کتاب تورات میدانند. البته همانطوری که قبلاً هم توضیح داده شده قصه ها و حکایات قرآن در اساس رونویسی درهمی از تورات و تعلیمات کتابهای عهد عتیق است. می گویم "درهم" به خاطر اینکه این قصص در قرآن نه در یک جا و نه به تمامی قید شده اند. نقل قول از این کتابها البته از مواردی است که در خود قرآن نیز در آیات فراوانی به صراحت بیان و تأیید شده است.

<sup>۳۶</sup> برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به جلد اول کتاب قرائت قرآن غیردینی به قلم محقق ایرانی پروفیسور رضا آیرملو، اینواند لیترا تور، ۲۰۰۶، سوئد در سایت professor-reza.com

<sup>۳۷</sup> ر. ک. به کتاب توضیح المسائل (پاسخهایی به پرسشهای ۱۴۰۰ ساله از کلینی تا خمینی)، به قلم محقق ایرانی شجاع الدین شفا نشر فرزاد، ۲۰۰۰ و جلد سوم کتاب قرائت قرآن غیردینی، ۲۰۰۸، پیشین



- ✓ جنس تشکیل دهنده الله مورد ادعا، ماده و،
- ✓ آنها ماده موجود در جهان حاضر است.

لازم به یادآوری است که نور بودن الله قرآن تنها دلیل ماده بودن جنس وی نیست. به جز این، آیات فراوان دیگری خصوصیتی را به الله مورد ادعای شان نسبت میدهند که خاص ماده و آنها شناخته شده و موجودی است که جهان و هستی را تشکیل داده است. در زیر به نمونه هائی از این دست اشاره میکند.



## ۲- ماهیت مادی الله به سبب اشغال مکان (فضا)

- بنا به تعاریف علمی موجود، جرم و اشغال مکان (یا فضا) از خصوصیات مشخصه ماده است. بر اساس تعاریف علمی موجود، ماده دارای دو مشخصه اساسی **جرم و حجم** است.<sup>۳۸</sup> به بیان دیگر، هر شیئی که **جرم** داشته باشد و فضا را اشغال بکند ماده است. اما از آنجا که وجود هر کدام از اینها وجود آند دیگری را ضروری میسازد و به بیان دیگر هر شیئی که فضا را اشغال بکند لاجرم دارای جرم هم هست و بر عکس، پس وجود هر کدام از اینها به تنها مشخصه اساسی ماده تبدیل میشود. به بیان دیگر: به این دلیل که اشغال فضا بدون وجود جرم ناممکن است، پس:

✓ "هر شیئی که فضا را اشغال بکند، ماده است".

(۱). در قرآن در مورد حضور الله مورد ادعا در مکان یا اشغال فضا از سوی وی به مناسبت های مختلفی سخن رفته و آیات متعدد نازل شده است. از آن جمله در آیات متعددی، مکان مسکونی الله خالق مورد ادعا مشخص شده است. او دارای **عرش** یا به اصطلاح خود قرآن، کاخ سلطنتی یی است که بر اساس این ادعا در طول خلقت ۶ روزه مورد ادعای کتابهای ادیان سامی در طبقه هفتم آسمان بر روی آبی بنا کرده است.<sup>۳۹</sup> آیه ۷ سوره هود نمونه ای از این آیات است.

- "او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید"، در حالی که عرش تخت فرمانروایی اش بر آب قرار داشت ..."<sup>۴۱</sup> «سوره هود، آیه ۷»

برای روشن کردن معنی عرش، باید یادآوری کرد که در قرآن کلمه **عرش** ۲۶ بار تکرار شده است. از اینان ۴ بار در چهار آیه سوره النمل (آیات ۲۳، ۲۸، ۴۱ و ۴۲) برای نامیدن کاخ **سلطنتی** ملکه سبا و یکبار هم در آیه ۱۰۰ سوره یوسف برای نامیدن قصر یوسف در مصر به کار رفته است.<sup>۴۲</sup> این موارد نشان میدهند که منظور الله از عرش خودش نیز مطابق منظورش از عرشهای ملکه سبا و یوسف، قصر سلطنتی و محل سکونت و فرمانروائی اش بوده است.

این ادعای قرآن در مورد محل سکونت و حکومت الله خالق از نظر تعیین **ماهیت** وی بسیار مهم و از جهات مختلفی قابل بحث است، اما آنچه در اینجا مطرح میشود، مفهوم مادی این مکان است. به بیان دیگر:

- حضور الله در کاخ سلطنتی عرش به معنی حضور الله در **مکان مادی** است. این هر دو نشان میدهند که الهی که در این قصر می زید و فرمانروائی میکند، فضا را اشغال میکند و با اشغال فضا (جا و مکان)، یکی از خصوصیات اساسی ماده یا ماتریا را از خود بروز داده و میدهد.

\*\*\*

<sup>۳۸</sup> پیشین.

<sup>۳۹</sup> این آیه خود سؤالاتی را در مورد محل و وضع سکونت الله مورد ادعا در قبل از این تاریخ مطرح میسازد.

<sup>۴۰</sup> در فصل مربوط به تعارضات قرآن خواهیم دید که در آیات مختلف این شش روز نقل شده از تورات به ۸ و ۹ روز رسیده است.

<sup>۴۱</sup> وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ... (هود ۷)

<sup>۴۲</sup> Koran Ensiklopedisi, Turan Dursun, kaynak yayınları, Istanbul.

۲). جالب اینجاست که آیات قرآن فقط نشان نمیدهند که الله مورد ادعا صاحب قصری است و در آن سکونت میکند، بلکه همچنین نشان میدهند که او نیز همانند سایر حکام و سلاطین آنروزی، در قصر خود بر تخت حکومتی می نشیند و از آنجا حکم میراند و جهان را اداره میکند.<sup>۴۳</sup>

بر تخت حکومتی نشستن خدا به جز در این جمله "... اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ" به معنی "... بر عرش یا تخت فرمانروائی می نشیند" در ۷ آیه قرآن به شرح زیر تکرار شده است:

- آیه ۵۴ سوره اعراف، آیه ۳ سوره یونس، آیه ۲ سوره الرعد، آیه ۵ سوره طه، آیه ۵۹ سوره فرقان، آیه ۴ سوره سجده و آیه ۴ سوره الحديد.

در نتیجه، همه این آیات نشان میدهند که الله مورد ادعای قرآن در مکان یا فضا قرار دارد و عمل میکند، و هم از آنرو ماهیت مادی دارد.

\*\*\*

۳). به جز اینها، آیات دیگری هم به سببهای مختلف بر این جایگزینی الله در فضای آسمان و در نتیجه ماهیت مادی وی تأکید میکنند. آیاتی همچون آیات ۱۸-۱۶ سوره الحجر، آیات ۷-۶ سوره صافات و آیه ۹ سوره جن و سایر آیات مربوطه با مطرح کردن امنیت کاخ آسمانی الله، و همچنین استراق سمع شیاطین و دور کردن شیاطین با استفاده از رعد و شهاب آسمانی یکبار دیگر نشان میدهند که الله در مکان و فضای آسمان کاخی دارد و در آن کاخ زندگی میکند.

\*\*\*

۴). در این رابطه، آیاتی هم از جمله آیات ۱۷-۱۵ سوره الحاقه از حمل عرش یا کاخ و محل فرماندهی خدا سخن به میان می آورند و بدینوسیله اشغال مکان و فضا و همچنین جا به جایی وی در مکان و فضا را تأیید میکنند:

- پس آن روز است که واقعه وقوع یابد (آیه ۱۵ سوره الحاقه)<sup>۴۴</sup> ... و آن روز عرش پروردگارت را هشت (فرشته؟) بر سر خود حمل میکنند (آیه ۱۷ سوره الحاقه)<sup>۴۵</sup>

می بینیم که الله بر اساس اینهمه آیاتش:

۱. هم در مکان و فضا جا میگیرد یا فضا را اشغال میکند و،

۲. هم در فضا جا به جا میشود.

این همه میرساند که:

- الله قرآن دارای ماهیت مادی است و آن میکند که هر جسم مادی دیگر.

\*\*\*

۵). در ضمن آیاتی از ملاقات و حتی رؤیت الله سخن به میان می آورند. آیه ۲۲۳ سوره بقره به مؤمنین قول میدهد که الله شان را در روز رستاخیز دیدار خواهند کرد:

<sup>۴۳</sup> ر. ک. آیه ۷ سوره هود به شرح پیشین و سایر آیات.

<sup>۴۴</sup> فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (الحاقه ۱۵)

<sup>۴۵</sup> ... وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ (الحاقه ۱۷)

- ... و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را (به این دیدار)  
مژده ده (آیه ۲۲۳ سوره البقره)<sup>۴۶</sup>

- آری در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است و به پروردگارش می نگرد (آیات ۲۳  
۲۲- سوره قیامت)<sup>۴۷</sup>

- و چهره ها برای آن (خدای) زنده پاینده خضوع می کنند ... (آیه ۱۱۱ سوره طه)<sup>۴۸</sup>

توجه داریم که رؤیت کردن یا دیدن حاصل تابش نور به یک شیئی یا جسم مادی و بازتاب آن به چشم بیننده است. بر اساس داده های علمی، وقتی نوری به جسمی می تابد و باز میگردد، چشم این نور بازتاب شده را به مغز منتقل میکند و مغز آنرا به صورت رؤیت و دیدن تشخیص میدهد. از این رو، آیات ناظر به رؤیت خدا به این معنی است که از نظر این آیات هم الله شیئی یا جسم مادی است و نور بر آن می تابد و بازتاب میکند.

این دلایل متعدد هر کدام از طریق نشانی میدهند که از نظر آیات نازله الله خالق مورد ادعا در مکان و فضا جا دارد یا به بیانی مکان و فضا را اشغال میکند. در نتیجه اینهمه به تکرار نشانی میدهند که الله مورد نظر قرآن واجد یکی از علل اساسی ماده است و هم از این رو از جنس ماده است.

<sup>۴۶</sup> ... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (بقره ۲۲۳)

<sup>۴۷</sup> وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ. إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (قیامت ۲۲-۲۳)

<sup>۴۸</sup> وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ... (طه ۱۱۱)



### ۳- ماهیت مادی الله به سبب حضورش در زمان

۱) در مورد جایگزینی الله در زمان نیز آیات متعددی نازل شده که آیه ۴ سوره معراج و آیه ۴ سوره السجده از آنجمله اند.

در این آیات الله مورد ادعا در آیات مختلف اش به فاصله زمانی بین قصر و تخت فرماندهی اش با زمین اشاره میکند و حتی آن را با رقم و سال قید میکند:

- "فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او (الله) بالا می‌روند"<sup>۴۹</sup> (آیه ۴ سوره معراج).
- "احوالات زمین ... در روزی که اندازه آن به شمارش شما هزار سال<sup>۵۰</sup> است به سوی او بالا می‌رود"<sup>۵۱</sup> (آیه ۴ سوره السجده).

می بینیم که بر اساس بیان مستقیم آیات قرآن، فرشتگان و روح در یک روز (روزی که در آیه ای برابر با ۱۰۰۰ سال و در آیه دیگری برابر با ۵۰۰۰۰ سال زمین قید شده است<sup>۵۲</sup>) فاصله زمین و عرش الله را طی میکنند و به عرش و نزد وی که دارای بُعد زمان است میرسند. به بیان دیگر، الله در مکانی زندگی میکند که دارای زمان و شمارش زمانی است.

\*\*\*

<sup>۴۹</sup> تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (آیه ۴ سوره المعراج)  
<sup>۵۰</sup> خطای اختلاف زمان های قید شده از آن نازل کننده قرآن است.

<sup>۵۱</sup> يُدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (آیه ۵ سوره السجده).  
<sup>۵۲</sup> برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به جلد اول کتاب پروفیسور رضا آبرملو تحت عنوان "قرائت قرآن غیر دینی". پیشین.

البته بیان این دو رقم نابرابر در مورد فاصله قصر الله از زمین با هیچ منطقی نمی خواند و به خصوص از الهی که مدعی خلقت جهان و هستی است قابل انتظار و توجیه نیست، اما از آنجا که این گونه تعارضات در قرآن به فراوانی تکرار میشوند بحث در آن مورد را به فصلی جداگانه موکول میکند و فعلاً از گفتگو در مورد چگونگی و چرایی این خطاهای فاحش الهی که نباید مرتکب خطا بشود صرف نظر کرده و به بحث جاری در مورد محدودیت الله قرآن در فضا و زمان ادامه میدهد.

در ضمن، لازم به یادآوری است که این تنها مورد از تضاد و تعارض و دوگانگی آشکار و غیرقابل توجیه و توضیح در قرآن و در بین آیات مختلفش نیست. در حقیقت، قرآن پر از آیات متعارض و دوگانه است. این تعارضات به قدری زیاد اند که حتی گاه به گاه از سوی عربهای دوره "جاهلیت" که به محمد و اسلام گرویده بودند نیز مورد سؤال و اعتراض قرار میگرفتند. آیات توجیهی موجود در قرآن نشان میدهند که محمد برای رفع و رجوع یا سرپوش نهادن به این دوگانگیهای آشکار در بین آیاتش مجبور میشده آیه های جدیدی بیاورد و با این آیات که عموماً به مسائل حاشیه ای و نه پاسخ مستقیم به این سؤالات می پرداختند، برای توجیه این خطای مکرر الله نازل کننده آیات اش بکوشد. از جمله از این توجیهات این بوده که "الله همیشه بهترین آیه ها را از کتاب ام الکتاب برمیکزیند و نازل میکند".

در هر حال، وجود اینهمه آیات متعارض در کتابی که آسمانی و کلام الله خوانده میشود توضیح میدهد که چرا گروندگان ولو بیسواد و جاهل اولیه به درستی سؤال می کردند که:

- چرا باید الله خالق که به ادعای قرآن، دانا، حکیم و دور از هرگونه اشتباه و فراموشکاری است، مانند انسانها، آنهم نه مانند انسانهای تیزهوش، بلکه مانند انسانهای فراموشکار و حواس پرت، به کرات دچار فراموشی، دوگانه گوئی و اشتباه بشود، و آیات متعارض و متناقض نازل بکند؟  
لازم به یادآوری است که وجود این تعارضات در قرآن آسمانی چیز پوشیده ای نیست و حتی اسلامیان از همان سده های آغازین بعد از رسول ناگزیر شده اند به وجودشان اعتراف کرده و به عنوان "آیات ناسخ و منسوخ" یا به بیان دیگر، "آیات ضد و نقیضی که همدیگر را نقض و بی اعتبار میکنند"، نامگذاری و طبقه بندی بکنند. این نامگذاری و طبقه بندی هنوز هم از سوی اسلامیان همه مذاهب و فرق اسلامی پذیرفته شده و نقل میشود.

در ضمن، وجود این خطاها در کتاب آسمانی نازل شده از سوی الاله خالق و توانا بود که اسلامیان اولیه از همان سده اول پس از فوت رسول برای سرپوش نهادن به این خطاهای فراوان الله و کتابش مجبور شدند به راه تفسیر، تأویل و تعبیر سر بزیند و بدینوسیله برای رفع و رجوع این مسائل غیرقابل حلی که علت وجودی الله خالق مورد ادعا را زیر سؤال میبردند راهی خروجی بیابند. اینهمه، چه انواع و اقسام بازیهای کلامی یا انواع و اقسام شیوه های سرکوبگرانه ای که برای ساکت کردن توده ها در برابر تعارضات کلامی الله خالق به کار رفته و میروند، همه برای آن بوده و هست تا مانع تکرار این سؤال در بین توده های مسلمان تسلیم شده شوند که:

- چرا و چگونه الله خالق جهان و هستی با این تواناییهایی که در قرآن به وی نسبت داده میشود، قادر به ثبت و ضبط، و کنترل حرفها و آیاتش نبوده،
- به این سادگی و به تکرار در آیات مختلفش دچار دوگانگی و چندگانگی شده، و،
- روزی این و روز دیگر آن حرف و آیه مغایر و متعارضش را نازل کرده است؟

توجه داریم که هر دو این ارقام ۱۰۰۰ و ۵۰۰۰۰ سال به طور مستقیم از قرآن و آیات معروف به کلام الله نقل شده اند و این تفاوت عظیم ارقام در مورد فاصله زمانی کاخ یا عرش الله با زمین به طور مستقیم از خود آیه آمده و نتیجه هیچ تفسیر و تعبیر یا تأویلی نیست.

در همان حال، الله بنا به آیه ای در ظرف هزار سال و بنا به آیه دیگری در همان کتاب ملقب به آسمانی در ظرف ۵۰۰۰۰ سال به وسیله فرشتگان خبررسان خود از احوال زمین و زمینیان خبر و اطلاعات میگیرد<sup>۵۳</sup>. این در حالی است که بنا به آیات دیگری الله،

- "در همه جا هست" (آیه ۱۱۵ سوره بقره)،
- "از رگ گردن به انسان نزدیک تر است (آیه ۱۶ سوره قاف)،
- از همه چیز دیروز و امروز و فردا آگاهی دارد و حتی
- "... و هیچ برگی از درخت نمی افتد مگر آنکه او آگاه است و نه هیچ دانه ای در زیر تاریکی های زمین و نه هیچ تر و خشکی، جز آنکه در کتاب مبین مسطور است (آیه ۵۹ سوره انعام).

می بینیم که در اینجا با تعدادی چندگانگی و تضاد در کلام الله مورد ادعا رو به رو هستیم. در یکی در مورد فاصله زمانی زمین تا قصر الله، دو آیه مختلف با اختلافات فاحش ۱۰۰۰ سال و ۵۰۰۰۰ سال، به قرآن راه یافته اند و در دیگری، هر دو این آیات به نوبه خود با آیات دیگری در تعارض قرار میگیرند که نزدیک تر بودن الله از رگ گردن به انسان (آیه ۱۶ سوره قاف)، همه جا بودن و از همه چیز آگاهی داشتن الله از آن جمله اند.

بالاخره به طور منطقی، یا الله در قصرش بر تخت فرماندهی اش نشسته و پس از ۱۰۰۰ یا ۵۰۰۰۰ سالی که فرشتگان از احوالات دنیا خبر می آورند از اتفاقات زمین خبردار میشود که در آنصورت نمیتواند در همان آن از هر اتفاق زمین و همه چیز و همه کس باخبر باشد، یا از هر چیزی در همان آن اطلاع پیدا میکند که در آنصورت نیز دلیلی برای طی طریق فرشتگان خدا در عرض ۱۰۰۰ یا ۵۰۰۰۰ سال برای رسیدن و خبر آوردن به وی نیست. مقایسه این دو احتمال نشان میدهد که:

یا آن دسته آیات در مورد نزدیکی و حضور آنی الله به مخلوقاتش اضافی و نادرست اند یا این دسته از آیاتی که در مورد خبر آوردن فرشتگان نازل شده اند. بدین معنی، الله نازل کننده قرآن یا این دسته از

<sup>۵۳</sup> یادآوری کنم که بنا به آیات دیگر قرآن:

- "الله در همه جا هست" (آیه ۱۱۵ سوره بقره)،
  - "از رگ گردن به انسان نزدیک تر است" (آیه ۱۶ سوره قاف)،
  - از همه چیز دیروز و امروز و فردا آگاهی دارد و "... و هیچ برگی از درخت نمی افتد مگر آنکه او آگاه است و نه هیچ دانه ای در زیر تاریکی های زمین و نه هیچ تر و خشکی، جز آنکه در کتاب مبین مسطور است" (آیه ۵۹ سوره انعام).
- می بینیم که این دو ادعای مختلف در مورد فاصله زمانی از زمین تا قصر الله، نه فقط با همدیگر بلکه همچنین با آیات فوق در مورد نزدیکی الله از رگ گردن انسان (آیه ۱۶ سوره قاف)، و همچنین آیات ناظر بر همه جا بودن و از همه چیز آگاهی داشتن این موجود ذهنی مورد ادعا، در تعارض قرار میگیرند. بالاخره به طور منطقی:
- یا الله در قصرش بر تخت فرماندهی اش نشسته و پس از ۱۰۰۰ یا ۵۰۰۰۰ سالی که فرشتگان از احوالات دنیا خبر می آورند از اتفاقات زمین خبردار میشود، که در آنصورت نمیتواند از همه چیز و هر اتفاق زمین در همان آن باخبر باشد،
  - یا از هر چیزی در همان آن اطلاع پیدا میکند که در آنصورت نیز دلیلی برای طی طریق فرشتگان خدا در عرض ۱۰۰۰ یا ۵۰۰۰۰ سال برای گزارش وقایع روی زمین نبوده و نیست.
- بدین بیان به طور منطقی، یا آن دسته آیات قرآن اضافی و نادرست اند یا این دسته از آیات. یعنی خدا این دسته یا آن دسته از آیات را بی سبب و اشتباهی نازل کرده است.



آیاتش را بی سبب نازل کرده یا آن دسته از آیاتش را. در نتیجه، یا این دسته از آیاتش مردودند یا آندسته.

طبیعی است که تضاد موجود در این آیات سؤال انگیز جلوه بکند و این پرسش را مطرح سازد که: "چرا الاهی که بدون ایراد و خطا قلمداد شده، در جریان معرفی خود هم حرفهای دوگانه و چندگانه زده و حتی برای بیان ارقام فاصله زمانی خودش از زمین اینهمه خطا کرده است؟" این آیا ناشی از این نیست که نازل کننده قرآن که ادعا میشود دانا و توانای مطلق است نه فقط دچار اشتباه و خطا می شود، بلکه حتی همانند آدمهای فراموشکار،

✓ به وقت نگارش و نزول این یا آن آیه، رقم قبلی را به خاطر نمی آورد و حرف متعارض و دوگانه ای ثبت میکند؟

این و اینگونه خطاها در قرآن البته که بسیار مهم اند و تک تک آنها ادعای وجود موجودی را که هیچ خطائی مرتکب نمیشود یا نیاید و نمیتواند مرتکب شود را نفی میکنند.

اما از آنجا که در اینجا بحث بر سر جاگرفتن الله در بعد زمان است، فعلاً از گفتگو در مورد ماهیت این ارقام متفاوت و نتایج تعیین کننده خطاهائی که از الله قرآن سرزده خودداری میکند و این آیات را صرفاً به سبب اعتراف شان به وجود بعد زمان در قصر و محل سکونت و حکمرانی الله زیر سؤال می برد.

\*\*\*

بدین معنی، اگر فعلاً این تعارضاتی را که بود و نبود الله نازل کننده قرآن را زیر سؤال میبرند ندیده بگیریم، آنچه از این آیات، یعنی آیه ۴ سوره معراج و آیه ۴ سوره سجده، در مورد هویت مادی الله به دست می آید این است که:

۱. الله دارای کاخ و محل حکومتی است،

۲. کاخ الله دارای زمان است و،

۳. الله در محدوده بعد زمان زندگی میکند و در نتیجه و ناگزیر،

✓ از گذر زمان تأثیر می پذیرد.

این آیات البته همچنین به معنی آند که،

✓ الله بر خلاف برخی دیگر از آیاتش، همه جا نیست.

در ضمن، میدانیم که وجود بعد زمان به معنی وجود بعد مکان هم هست و حتی بسیاری از دانشمندان بر این باور اند که بدون وجود مکان یا فضا، بعد زمان هم وجود نداشته و این بعد از طریق حادثه بیگ بنگ و پس از ایجاد فضای جهانی به وجود آمده است. این است که حضور در بعد زمان به منزله حضور در بعد مکان یا اشغال فضا هم هست و هم از این رو، وجه شناسائی یا مشخصه ماده یا ماتریا به حساب می آید.

نتیجه حاصل این است که:

✓ قید زمان (و لزوماً مکان) در هر دو این آیات ولو متعارض تأیید دیگری است بر اینکه از دید قرآن

الله خالق مورد ادعا از جنس ماده است. به بیان دیگر، وجود زمان در اقامتگاه و محل فرمانروائی

الله مورد ادعا یکبار دیگر جنس و مشخصه مادی الله مورد ادعا در قرآن را مورد تأیید قرار میدهد.

اما از آنجا که ادعا میشود که همه آیات قرآن را خود الله واحد مورد ادعا فرستاده، پس با استناد به این ادعای قرآن باید گفت که الله مورد ادعا در معرفی نامۀ شخصی اش نیز:  
✓ خود را از جنس ماده و آنهم ماده موجود و تشکیل دهنده جهان قید کرده است.

\*\*\*

در مورد حضور مادی الله قرآن در زمان تأکید دیگری هم از آیاتی که به ازلی و ابدی بودن الله اشاره میکنند ناشی میشود. آیه ۳ سوره الحديد هم که مدعی " ... اول و آخر... (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ...)"<sup>۴</sup> بودن الله است نشان میدهد که الله در پروسه تقدم و تأخر زمانی قرار دارد، چرا که ترمهای زمانی اول و آخر نشاندنده وجود یک پروسه تقدم و تأخر زمانی است. این است که این آیه و آیاتی از این دست نیز:  
- به وجود الله در بطن زمان اشاره میکند.

توجه داریم که بر اساس قانونمندیهای ناظر بر ماده، وجود هر موجود متشکل از ماده در بطن زمان، ناگزیر به معنی تأثیرپذیری آن از شمارش زمانی هم هست.  
طبیعی است که این قانونمندی عام شامل الله خالق مورد ادعا هم میشود.

به این موضوع در فصل مربوطه اش خواهیم پرداخت.

\*\*\*

اینهمه به تکرار و تکرار نشان میدهند که کاخ مسکونی و حکمرانی الله و به تبع آن، خود الله هم که بنا به بر اساس آیاتش در این قصر سکونت دارد و از آنجا بر جهان فرمانروائی میکند،  
✓ هم در زمان و هم در فضا (مکان) جای میگیرد.  
و این البته به معنی آنست که از نظر آیات قرآن:

۱. نه فقط الله دارای ماهیت مادی است، بلکه همچنین:

۲. همانند هر ماده دیگر، از گذر زمان و تغییرات و محدودیتهای زمانی و مکانی تأثیر می پذیرد.

این نتایج را نیز در جای خود مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

---

<sup>۴</sup> هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۗ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (الحديد ۳)

## دو) الله نه فقط هویت مادی دارد، بلکه همچنین موجودی زنده است

آیات فراوانی مدعی اند که الله مورد ادعا، حیّ و زنده است. از آنها آیه ۶۵ سوره غافر الله مورد ادعا را حیّ به معنی زنده، آیه ۵۸ سوره فرقان وی را حیّ و لایموت به معنی زنده و نامیرا، و آیه ۲۵۵ سوره البقره، آیه ۲ سوره آل عمران و آیه ۱۱۱ سوره طه وی را حیّ القیوم به معنی زنده پاینده می نامند:

- او زنده ای است که خدایی جز او نیست ... (آیه ۶۵ سوره غافر)<sup>۵۵</sup>
- و بر آن زنده که نمی میرد توکل کن ... (آیه ۵۸ سوره فرقان)<sup>۵۶</sup>
- خداست که معبودی جز او نیست. زنده و پاینده است ... (آیه ۲۵۵ سوره البقره)<sup>۵۷</sup>
- الله ... زنده و پاینده است (آیه ۲ سوره آل عمران)<sup>۵۸</sup>
- و چهره ها برای آن زنده پاینده خضوع می کنند ... (آیه ۱۱۱ سوره طه)<sup>۵۹</sup>

می بینیم که این آیات هم به سهم خود گواهی میدهند که الله مورد ادعای قرآن:

۱. نه فقط از جنس ماده و ماده موجود تشکیل دهنده جهان است،
۲. بلکه همچنین موجودی زنده است.

\*\*\*

توجه داریم که وقتی موجودی زنده است ناگزیر از خصوصیات موجودات زنده هم برخوردار است. در غیر اینصورت به وی موجود زنده گفته نمیشود. الله قرآن هم اگر خود را به طور مکرر زنده میخواند ناگزیر هم از معنی و محتوای این ترم اطلاع دارد یا باید داشته باشد و هم میداند یا باید بداند که منظورش از بیان این کلمه در مورد خودش چیست و چه خصوصیتی را در برمیگیرد.

یادآوری میکند که موجود زنده به ارگانیزی گفته میشود که دارای خصوصیتی به شرح زیر است و با این خصوصیات به شرح زیر از غیرزنده متمایز می شود:

۱. رشد
۲. سوخت و ساز، متابولیسم یا بقا و ترمیم خود
۳. تولید مثل
۴. ارث،
۵. پاسخ به محرکات خارجی

زنده بودن خصوصیت مشترک همه ارگانسیم هاست. واژه ارگانسیم، از واژه یونانی organon به معنی ابزار یا وسیله، اقتباس شده و به ماده متشکل از مواد شیمیایی بی اطلاق

<sup>۵۵</sup> هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا ... (غافر ۶۵)

<sup>۵۶</sup> وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ ... (۵۸)

<sup>۵۷</sup> اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ... (آیه ۲۵۵ سوره البقره)

<sup>۵۸</sup> اللَّهُ ... الْحَيُّ الْقَيُّومُ (آیه ۲ سوره آل عمران)

<sup>۵۹</sup> وَعَبَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ... (طه ۱۱۱)

میشود که از سامانه پیچیده ای از اعضاء تشکیل میشود. این اعضاء با تأثیر متقابل شان بر همدیگر، تولید مثل، امکان سازگاری با محیط، تضمین بقا و پایداری کل موجود زنده (جاندار) را سبب میشوند. موجودات زنده شناخته شده انواع متنوعی دارند و به گروه‌بندیهای عریضه ای تقسیم میشوند که تک‌پاختگان، ویروس‌ها، قارچ‌ها، گیاهان و جانوران از آنجمله اند.

می بینیم که ادعای الله در مورد زنده بودنش به وجود خصوصیات چندی اشاره میکند. بدین معنی، بر اساس آیاتی که تاکنون مطرح شده، الله به بیان خودش

✓ نه فقط ماده است،

✓ بلکه ماده زنده و جاندار است و بدینوسیله از ماده غیرجاندار جدا میشود.

یادآوری میکند که در این بحث ها اصل را نه بر همه، بلکه بر یک دسته از آیات قرآن قرار میدهد. این البته به معنی ضعف یا نقصان این نتیجه گیریها نیست، چرا که از نظر دینی، هر آیه ای در کتاب آسمانی الله خالق دارای همان ارزش و اعتبار الهی و آسمانی است که تمام کتابش. در نتیجه محتوای این یا هر آیه ای، نه قابل رد است و نه میتواند رد شود، چرا که رد هر آیه یا کلام الله به معنی رد وجود وی است.

اما همان اندازه که هر آیه ای دارای ارزش و اعتبار است و نمیتواند نادیده گرفته شده یا مردود اعلام شود، هیچ آیه ای هم نباید و نمیتواند در تضاد و تعارض با آیه دیگری قرار بگیرد. چرا که الله مورد ادعا و نازل کننده قرآن هم واحد و هم حکیم است. در نتیجه، همه کلامش بدون خطا و اشتباه است یا باید باشد. آیه ۸۲ سوره النساء نیز دقیقاً به همین موضوع اشاره میکند و حتی به صراحت می گوید که عدم وجود تضاد و تعارض در بین آیات نازله وجه مشخصه الهی بودن آنهاست یا به بیان دیگر، اگر تضاد و تعارضی در قرآن و بین آیاتش ملاحظه شود، معلوم است که این کتاب و آیه از آن خدا نیست و از سوی وی نازل نشده است.

- آیا در [معانی] قرآن تأمل نمی کنند چنانچه از جانب غیر خدا بود مسلماً اختلافات فراوانی در آن می یافتند «آیه ۸۲ سوره النساء»<sup>۶۰</sup>

با این وجود، دیدیم که در مقابل این آیاتی که در صفحات پیش مورد بحث قرار گرفتند، آیات دیگری حرف دیگری میزنند یا به تمامی با این آیات در تعارض و تضاد قرار دارند. در این صورت، این سؤال مطرح میشود که

۱. آیا این آیات و کتاب از سوی خدا نازل شده اند و آیه فوق از آن خدا نیست، یا،

۲. آیه فوق از سوی خداست، ولی این آیات متعارض از سوی خدا نازل نشده اند.

توجه داریم که:

✓ در هر دو این حالت ها صحت الهی بودن کتاب قرآن و در نتیجه، صحت ادعای وجود الله مورد ادعای آن زیر سؤال رفته و رد میشود.

این موارد و سؤالات در بحثهای آتی مورد بحث قرار خواهند گرفت. در این مورد همچنین به این سؤال خواهیم پرداخت که آیا:

<sup>۶۰</sup> أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (آیه ۸۲ سوره النساء)

✓ بر اساس این و سایر شواهد موجود در قرآن اساساً نازل کننده قرآن از معنی و مفهوم امروزی موارد متعارضی که میگفته و نازل میکرده اطلاع داشته یا نه.



سه) الله مورد ادعای قرآن نه فقط هویت مادی دارد و موجودی زنده است، بلکه همچنین هم از نظر جسمی و هم روحی و روانی همانند انسان است

#### - الله انسانواره

قرآن در مورد الله خالق اش فقط به آیات و تشبیهاتی در مورد ماده و ماده زنده بودن وی بسنده نمی‌کند، بلکه همچنین در آیات دیگری وی را با اندام، و همچنین رفتار و خصوصیتی که خاص انسان است، تعریف می‌کند.

آیاتی همانند آیه ۴۶ سوره طه وی را صاحب اندامهای موجود در انسان معرفی می‌کنند. کارکرد این اندامها همانند کارکردشان در انسان است و بدون اشغال فضا که نشانه هویت مادی است تحقق عینی پیدا نمی‌کنند. بر اساس آیه ۴۶ سوره طه، الله می بیند و می شنود:

- "خدا فرمود: نترسید که من بی‌تردید با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم..." (طه ۷۱)

آیاتی همانند آیه ۱۱۵ سوره بقره و آیه ۲۷ سوره رحمان از "وجه یا صورت الله" سخن به میان می‌آورند.

آیات ۳۹ سوره طه، ۲۷ سوره مؤمنین، ۴۸ سوره طور، ۱۴ سوره القمر به "عین و عیننا" یا چشم و چشمان خدا اشاره می‌کنند.

آیه ۱۱ سوره شوری او شنوا و بینا خطاب می‌کند<sup>۷۱</sup>

آیاتی همانند آیه ۶۴ سوره المائده، آیه ۷۵ سوره ص از دست و دستان خدا سخن به میان می‌آورند. همینطور در آیه ۷۵ سوره ص، الله قرآن ادعا می‌کند که انسان را با دستهای خودش خلق کرده است. در آیات فراوانی همانند آیه ۴ سوره الحديد الله مدعی خلقت جهان، به نشستن بر روی تخت حکومتی اش عرش (استوی علی العرش) اشاره می‌کند.

به ادعای آیات ۲۵۳ سوره البقره، ۱۶۴ سوره النساء و ۱۴۳ سوره اعراف، الله با انسانها سخن میراند.

- "از آن فرستادگان برخی را بر برخی برتری بخشید. از آنان کسی است که الله با او سخن گفت..." (آیه ۲۵۳ سوره البقره)<sup>۷۲</sup>

- "...و الله با موسی آشکارا بی‌واسطه سخن گفت. (آیه ۱۶۴ سوره النساء)<sup>۷۳</sup>

- "زمانی که موسی به میعادگاه ما آمد، و رب او با وی سخن گفت..." (آیه ۱۴۳ سوره اعراف)<sup>۷۴</sup>

توجه داریم که ایندسته از آیات نه فقط به حضور الله موصوف در مکان مشخصی و همچنین جایگزینی وی در فضا، بلکه همچنین به سخن گفتن و نه مثلاً از خلق کردن صوت و کلام سخن به میان آمده

<sup>۷۱</sup> قَالَ لَا تَخَافَا ۖ إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ (سوره طه، آیه ۴۶).

<sup>۷۲</sup> ... وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (شوری ۱۱)

<sup>۷۳</sup> تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ مَنَّهُمْ مَن كَلَّمَ اللَّهُ ... (البقره ۲۵۳).

<sup>۷۴</sup> ... وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا (النساء ۱۶۴)

<sup>۷۵</sup> وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ ... (اعراف ۱۴۳)

است. منظور از این سخن گفتن تکلم مستقیمی است که لازمه اش استفاده از تارهای صوتی است. این خود نیز به تنهایی به معنی آنست که الله دارای ابزار صوتی بی است که انسان برای تکلم به کار می برد.

\*\*\*

الله اما نه فقط دارای اندامهای انسانی است، بلکه همچنین رفتارهای انسانوارانه<sup>66</sup> دارد. او همچنین از نظر روحی و روانی، احساساتی از خود بروز میدهد که ویژه انسان است. او مثل انسانها قهر میکند، خشم میگیرد، انتقام می ستاند، خودستائی میکند، فحش میدهد و و (آیه ۹۵ سوره توبه، آیات ۶-۷ سوره الفاتحه، آیه ۷۱ سوره اعراف، آیه ۵۵ سوره الزخرف و همچنین آیات ۳۹ سوره یوسف، ۱۶ سوره رعد، ۴ سوره زمر و سایر..

او همچنین مدعی اراده است و در امور مختلفی فرمان صادر میکند. تعدادی از این فرامین نادرست اند و به غلط صادر شده اند. او اما نه فقط همانند انسانها فرامین خطا صادر میکند، بلکه همچنین بعداً به خطا بودن آنها پی میبرد و آنها را با آیات جدیدی جایگزین میسازد. او هم همانند انسان خطا میکند، به خطاهایش پی میبرد و آنها را با آیات جدیدی پس گرفته و اصلاح و نسخ<sup>67</sup> میکند.

\*\*\*

این آیات نیز همه تأکید و تأیید میکنند که الله قرآن به بیان آیاتش:

۱. نه فقط از جنس نور یا ماده و ماده موجود تشکیل دهنده جهان تشکیل شده،
۲. بلکه هم موجودی زنده است و،
۳. هم از جنبه های مختلف جسمی و همچنین از نظر روحی و روانی همانند انسان است. همان میکند که انسانها انجام میدهند.

#### - انسانواره اما انسانواره سرقبیلۀ زمان نزول

درست است که آیات قرآن به صراحت نشان میدهند که خدای قرآن چه از نظر جسمی یا نیازها و برخوردهای روحی و روانی همانند یک انسان است و رفتارهای انسانی دارد، اما نباید فراموش کرد که وی همانند هر انسان و به ویژه انسان امروزی نیست.

او از معیارهای ارزشی امروزی بیخبر است و از این نظر به انسان زمان نزول عربستان ۱۴۰۰ سال میماند. او انسانها، نژادها و جنس ها را برابر نمیداند. او به عدالت اقتصادی و اجتماعی واقعی نمیگذارد. یکی را دارا و ثروتمند و یکی را فقیر و محتاج خلق میکند. یکی را ارباب و آندیکری را برده میسازد و حتی کسانی را که میخواهند با تقسیم ثروت خود بردگانشان را به آزادی و رفاه برسانند به عنوان دشمن خود مورد شمانت قرار داده و تهدید میکند.

او شدیداً مرد سالار است و حقوق زن و کودک و اساساً فرد را به رسمیت نمی شناسد.

<sup>66</sup> Antropomorfism

<sup>67</sup> ر.ک. به کتابهای تفسیر و همچنین جلد دو کتاب قرائت قرآن غیردینی به قلم محقق ایرانی پروفیسور رضا آیرملو، پیشین، در سایت



او جبار است و به جباریت خود می نازد. او بدون هر قانونی و قانونمندی و فقط هر وقت و هرگونه که می خواهد در هر موردی تصمیم میگیرد و حکم صادر میکند. او مدعی است که خواسته هایش در همان لحظه به اجرا در می آید (آیه ۱۱۷ سوره بقره)<sup>۶۸</sup>. او خود را الیه یگانه، حاکم منحصر به فرد، و تنها خالق و صاحب همه جهان معرفی میکند. او خود را حاکمی توانمند و حتی حاکم توانمندی که سرنوشت همه کس و همه چیز را به دست دارد می شناساند.

او مدعی است که سرنوشت هرچیز و هرکس را چه به طور فردی یا جمعی به دست دارد و حیات و ممات هر موجودی را نه براساس قانونمندیها، بلکه به دلخواه و مصلحت خود می نگارد. او نه فقط خود را حاکم مطلق جهان و هستی معرفی میکند، بلکه به این سبب که هیچ وقعی به هیچ قانون و قانونمندی بی قائل نیست، چه در ادعا یا اعمالش، خود را سرکوبگر تر، دیکتاتورتر و در عین حال، حيله گرتتر<sup>۶۹</sup> از همه قهارترین دیکتاتورهای تاریخ می نماید (آیه ۲۳ سوره الحشر و سایر).

الله قرآن نیز مثل سایر دیکتاتورهای تاریخ مخالفان خود را به سختی و شدت مجازات میکند، اما او نه فقط فردها، بلکه بر اساس رسوم جاری جامعه بدوی و قبیله ای عربستان آنروز، تمامی قبیله و طایفه را برای اعمال فردها مسئول می شناسد و همه گروه خویشاوندی را برای جرائم این یا آن فرد و فردها مجازات میکند.

او اما اگر شبیه قهارترین دیکتاتورها هم باشد، هیچ شباهتی به دیکتاتورها و حکام مطلق امروزی ندارد، چرا که وی فاقد معیارهای ارزشی این زمانه است. او از این نظر بیشتر به حکام مطلق و جبار جوامع بدوی زمان محمد و ماقبل آن میماند. از این رو هم هست که وی خود را باعناوینی معرفی میکند که از نظر تاریخی محکوم و مطرود به حساب می آیند. از آن جمله اند:

- "الجبار به معنی زورگو و ستمگر" (آیه ۲۳ سوره الحشر)<sup>۷۰</sup>،
- "القهار به معنی بسیار چیره شونده و انتقامجو" (آیه ۱۶ سوره رعد و<sup>۷۱</sup>، آیه ۴ سوره الزمر)،
- "المنتقم و ذی انتقام به معنی سخت انتقام گیرنده" (آیه ۱۶ سوره دخان<sup>۷۲</sup>، آیه ۳۷ سوره الزمر<sup>۷۳</sup> و سایر) و حتی "ذوالانتقام به معنی انتقام گیرنده ای که انتقامش افزون تر از جرم است" (آیه ۴ سوره آل عمران)<sup>۷۴</sup>، و همچنین،
- "المتکبر به معنی خودخواه و صاحب کبر"، (آیه ۲۳ سوره الحشر)<sup>۷۵</sup>،
- "المکار به معنی مکر کننده و نیرنگ زن"، و حتی "مکار و حيله گر تر از هر مکار و حيله گر دیگر" (آل عمران ۵۴)<sup>۷۶</sup> معرفی میکند.

<sup>۶۸</sup> (او) پدید آورنده آسمانها و زمین [است] و چون به کاری اراده فرماید فقط می گوید [موجود] باش پس [فورا موجود] می شود (بقره ۱۱۷).

<sup>۶۹</sup> ر. ک. به آیه ۵۴ سوره آل عمران، آیه ۲۳ سوره الحشر و سایر.

<sup>۷۰</sup> "هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ (زورگو و ستمگر) الْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (الحشر ۲۳)

<sup>۷۱</sup> ... هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (انتقامجو و چیره شونده) (الزمر ۴)

<sup>۷۲</sup> يَوْمَ نَبُطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ (ما انتقام گیرنده ایم) (دخان ۱۶)

<sup>۷۳</sup> ... أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (انتقامجو) (الزمر ۳۷)

<sup>۷۴</sup> ... إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ، وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (انتقامجوی غالب) (آل عمران ۴)

<sup>۷۵</sup> "هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ (متکبر و خودخواه) سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (الحشر ۲۳)"

<sup>۷۶</sup> "... وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (و الله بالاترین مکر کننده ها و نیرنگ زنهاست) (آل عمران ۵۴)

به خاطر این ویژگیها و خصوصیات هم هست که خشونت و قهر و انتقام الله قرآن هیچ مرزی نمیشناسد. او به وقت خشم، فرقی بین گناهکار و بیگناه قائل نمیشود و تر را هم به آتش خشک میسوزاند. از همان رو، به هیچ عدالتی پایبند نیست و به وقت صدور و اجرای حکم،

- نه مرز و تناسبی بین جرم و مجازات قائل میشود و،

- نه وقعی به عدل و عدالت میگذارد.

او بلکه حتی از ارتکاب به چنین اعمالی که با معیارهای ارزشی جهان متمدن و مدنی امروزی به شدت منافات دارد به خود می‌بالد.

الله قرآن برای نشان دادن جباریت خود قصه های ترس آوری از نابود کردن اقوام دور و نزدیک تعریف میکند. میگوید قوم نوح را با طوفان، قوم ثمود را با ایجاد زمین لرزه، قوم لوط را با بارانیدن سنگ، قوم سبأ را با جاری کردن سیل، قوم عاد را با طوفان، شهر و قوم مدین را با انواع بلاها و مردم مصر را با بیماری و سیل نابود کرده است.

این قصه ها نشان میدهند که الله به سبب هائی که به درستی روشن نشده هر از گاهی به تعدادی از مردم این یا آن اقوام خشم میگیرد، ولی به جای تنبیه این تعدادی که از نظر وی مجرم اند، همه شهر و تمامی قوم از بزرگ تا کوچک و از باگناه تا بیگناه را نابود میکند. میگوید که در این اتفاقات منطقه ای، چگونه تر را هم به آتش خشک سوزانیده است. ادعا میکند که به جای مجازات مجرمین یا حتی افراد دخیل در اتفاقات جاری همه قبیله و گروه خویشاوندی را با خشم کنترل ناپذیر خود نابود کرده و حتی بچه های شیرخوار و انسانهای علیلی را که قادر به هیچ جرمی نبودند مستثنی نکرد است.

این از آنروست که الله قرآن خود را همانند برده داران و حکام آنزمان میدانند و مثل آنها قبیله و طایفه را برای اعمال فردها مسئول می‌شناسد و همه گروه خویشاوندی و طایفه ای را برای جرائم این یا آن فرد و فردها مجازات میکند. فرق او با بقیه این است که او الله اکبر است. او باید نشان بدهد که از همه دیکتاتورها دیکتاتورتر و از همه جبارها جبارتر است.

دلایلی که او برای مجازاتهایش نقل و مطرح میکند مختلف و متفاوت اند، ولی آنچه برای وی اصلاً قابل تحمل نبوده و نیست بی توجهی انسانها به وی و عدم دنباله روی مدعیان پیامبری اند. عدم تبعیت بزرگان قومی از مدعیان پیامبری یا حتی از یاد بردن نام او در برنامه ریزیهای روزانه کافی بود که آن قوم و جمع به تمامی نابود شود و آسمان و زمین بر همه افراد و اعضاء یک قوم و یک جمع بشورند. الله قرآن حتی شدیداً از عقده خود بزرگ بینی رنج میبرد و حتی بنا به آیات سوره قلم باغ باغبانهائی که فراموش میکنند بدون ذکر نام وی برداشت محصول سالانه شان را برنامه ریزی کنند را شبانه به آتش میکشد.

- ما آنان را همان گونه که باغداران را آزمودیم مورد آزمایش قرار دادیم آنگاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و [میوه] آن [باغ] را حتما بچینند (۱۷) و [ولی] ان شاء الله نگفتند (۱۸) پس در حالی که آنان غنوده بودند بلایی از جانب پروردگارت بر آن [باغ] به گردش در آمد (۱۹) و [باغ] آفت زده [و زمین بایر] گردید (۲۰) پس [باغداران] بامدادان یکدیگر را صدا زدند (۲۱) که اگر میوه می‌چینید بامدادان به سوی کشت خویش روید (۲۲) پس به راه افتادند و آهسته به هم می‌گفتند (۲۳) که امروز نباید در باغ بینوایی بر شما در آید (۲۴) و صبحگاهان در حالی که خود را بر منع [بینوایان] توانا می‌دیدند رفتند (۲۵) و چون [باغ] را دیدند گفتند قطعاً ما راه گم کرده ایم (۲۶) [نه] بلکه ما

محرومید (۲۷) خردمندترینشان گفت آیا به شما نگفتم چرا خدا را به پاکی نمی ستایید (۲۸) <sup>۷۷</sup>

دلالتی که وی برای نابودی اقوام ارائه میدهد برای انسانهای امروزی قابل درک و فهم نیستند. در مواردی مثل نابودی قوم ثمود حتی پی کردن شتری که نیمه آب آشامدنی مردم یک قوم را مصرف میکرد از سوی فردی از یک قبیله کافی بود تا الله حاکم به خشم بیاید و تمامی قوم را با رعد و برق و زلزله ویرانگر نابود سازد. به بیان میلغان اسلامی <sup>۷۸</sup> گویا "صالح مدعی پیامبری در میان قوم ثمود دستور داده بود تا یک روز تمام آب قریه را در اختیار شترش بگذارند، و روز دیگر در اختیار خودشان باشد. مردم به وی گوش ندادند و حتی مردی به نام «قدار بن سالف» نقشه نابودی شتر را به اجرا گذاشت. در اینجا بود که عذاب الهی بر آنها فرو بارید. رعد و برق سرزمینشان را در هم کوبید، و همگی قوم از کوچک و بزرگ و گناهکار و بیگناه در خانه هایشان بر زمین افتادند و مردند (آیه ۶۷ سوره هود). آنان آن چنان نابود گشتند و سرزمینشان چنین خاموش شد که گوئی هرگز کسی ساکن آن دیار نبود (آیه ۶۶ سوره هود)".

توجه داریم که در این قصه قرآن گویا جمعی از این قوم از تقسیم آب با شتر مورد علاقه مدعی پیامبری مخالفت کرده بودند و حتی فردی از اینان، شتر مورد بحث را پی کرده بود، اما الله قرآن به جای گرفتن قصاص از این شخص یا حتی چند نفری که در این جریان دخالت داشتند، تمامی قوم را از بچه شیرخوار تا پیرزنان علیل به عذاب خود گرفتار کرد.

یک چنین مجازاتی با معیارهای امروزی بی عدالتی تام و ظلم تمام عیار است، اما باید بدانیم برای الهی که به جامعه بدوی زمان نزول تعلق داشت و با معیارهای ارزشی جامعه قبیله ای و بدوی آنزمان این نوع برخورد قابل درک بود. و بیشتر به مجازات سر قبیله های ظالم آنزمان میماند تا مجازات الهی که انسان و هستی را خلق کرده و لزوماً اگر خواسته و خلق کرده باید از مخلوقات خود هم نگرهبانی بکند. این هم نمونه ای است بر این ادعا که:

✓ **الله قرآن همانند انسان است، اما نه انسان معمولی دیروزی و امروزی، بلکه انسان سر قبیله جبار و ظالم جامعه قبیله ای زمان نزول.**

الله قرآن بر اساس این معیارهای ارزشی قبیله ای آنزمان خلق و تعریف شده و نه با دید و فلسفه امروزی که باید به عنوان خدائی که خالق انسانهاست، زندگی و حیات انسانها را دوست بدارد و با شیوه های برگزیده و لایق یک خالق مسئول برای هدایت و اصلاح آنان بکوشد.

\*\*\*

<sup>۷۷</sup> إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَنْوُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنْ ائْتَدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَارِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَعَدَدُوا عَلَىٰ حَرْثِ قَادِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ (سوره القلم)

<sup>۷۸</sup> جلد ۹ تفسیر «نمونه» صفحه ۱۵۳ به بعد - ذیل آیات ۶۲ تا ۶۸ سوره هود.

باید اضافه کرد که این هویت الله متعلق به جامعه بدوی آنروزی همچنین از طریق علمی که وی در کتاب آسمانی اش مطرح کرده خود را می نماید. او با آنکه مدعی خلقت جهان و انسان است و خود را عالم مطلق و عقل کل معرفی میکند، جز علم و دانش آنروزی در عربستان زمان نزول نمی داند. از این رو هم هست که همه بررسی های علمی در آیات قرآن نشان میدهند که:

- همه اطلاعات علمی مندرج در قرآن معرف علم و دانش زمان نزول، آنها نه علم و دانش آنزمان در جهان متمدن تر، بلکه در جامعه بدوی عربستان است.

از این رو هم هست که:

- همه داده های الله خالق در قرآن نه فقط از زاویه علم و دانش امروزی، بلکه حتی در برابری با داده های علمی و فلسفی یونان باستان زیر سؤال و نادرست اند.

هم از این رو هم هست که الله خلق شده در جامعه بدوی عربستان به کلی از علم و دانش امروزی بی خبر و بی اطلاع است<sup>۷۹</sup> و همه ادعاهای علمی اش از مخلوقات مورد ادعایش با علم و دانش امروزی مردود شمرده میشود.

### نتایج حاصله در مورد جنس و هویت الله قرآن

بحث ها و مطالب فوق و همچنین داده های صریح و روشن آیات قرآن به شرح فوق همه نشان میدهند که الله قرآن به بیان آیات خودش:

۱. از ماده و ماده موجود جهان تشکیل شده،

۲. موجودی زنده است و،

۳. از جنبه های مختلف جسمی و همچنین از نظر روحی و روانی به انسان میماند.

۴. او همچنین همان میکند که انسانها، اما نه انسانهای معمولی و امروزی، بلکه حکام مطلق العنان و،

- آنها نه حکام مطلق زمانه ما، بلکه حکام مطلق زمان نزول و حتی ماقبل آن در جوامع بدوی عربستان و مناطق و سرزمین های دور و برش انجام میدادند.

<sup>۷۹</sup> در مورد نادرستی و غیرواقعی بودن اطلاعات قرآن در مورد زمین و آسمانی که خدا مدعی خلقت شان است ر. ک. به کتاب: "فلسفه هستی و منشأ خلقت"، جلد ۱، مقابله دین، علم و فلسفه، نوشته استاد ممنوع القلم، ص ۱۹۱ - ۱۵۳ در سایت

## دو سؤال باقیمانده

### یک) نتایج ثانوی خصوصیات و تعلقات گروهی الله قرآن

بدیهی است که هرکدام از این تعلقات، چه به ماده، یا به موجودات زنده و انسان، الله مورد ادعای قرآن نتایج ثانوی خاصی را به همراه می آورد و در تعیین ماهیت و هویت الله مورد ادعای قرآن به نحوی از انحاء نقش ایفا میکند. به طور مثال:

۱. منطقی است که الله متشکل از ماده ای که به شکل نور است از قانونمندیهای ماده و این صورت و شکل از ماده تأثیر بپذیرد و تبعیت بکند. الهی که در مکان یا فضا جای میگیرد لزوماً باید از محدودیتهای مکانی، و الهی که در زمان جای دارد لزوماً باید از قواعد و محدودیتهای زمانی تبعیت بکند.

۲. منطقی است که الله به عنوان موجودی زنده از قانونمندیهای موجودات زنده تأثیر بپذیرد و تحولات موجودات زنده را در زندگی خود تجربه بکند.

۳. همچنین منطقی است که الله زنده ای که انسان و انسانواره است از قانونمندیها و ویژگیهای انسانها و نوع خاص انسانی که وی بدانها تعلق دارد، تأثیر بپذیرد.

بدیهی است که این تعلقات قید شده در قرآن هم هویت الله مورد ادعای قرآن را تعیین میکنند و هم بروز خصوصیتی را ضروری میسازند که در ادامه این بحثها مرور خواهیم کرد و بدین وسیله گام دیگری در راه "خدانشناسی" قرآن بر خواهیم داشت.

### دو) آیات متعارض دیگر و راه حل های برون رفت

دیدیم که این بحثها و نتیجه گیری ها از روی آیات قرآن انجام شده و بی توجه به وجود آیات دیگر از نظر منطقی صحت دارند و نعل به نعل بر داده های قرآنی که کلام الله خوانده میشود متکی اند. با این وجود، آیات دیگری هم در قرآن آمده اند که حرفهای دیگری میزنند. میدانیم که این آیات متعارض نمی بایست در بین کلام الله وجود می داشتند ولی حالا که هستند، به استناد آیه خود قرآن (آیه ۸۲ سوره النساء)<sup>۸۰</sup> با بودنشان هم صحت ادعای وجود الله و هم صحت کتاب قرآن را نفی میکنند.

با این وجود، این آیات متعارض این سؤال را به همراه می آورند که آیا این کلام متعارض است که از سوی اله خالق بیان شده یا اساساً الله نازل کننده قرآن در زمان نزول این آیات از معنی و محتوای آنچه میگفت و داده هائی که میداد اطلاع کافی نداشت؟

این موضوعات و سؤالات را در فصول بعدی مورد بررسی قرار داده و پاسخ خواهیم داد.

ادامه دارد ...

<sup>۸۰</sup> آیا در قرآن نمی اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند. أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (آیه ۸۲ سوره النساء).

